



امواج آلوده

رصد و تحلیل موضوعی شبهات

شماره ۸ دی ماه ۱۴۰۱

محرابه

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(حوزه‌های علمیه)

مقدمه

نخبگان حوزه های علمیه و فرهیختگان بصیر جامعه، تبیین معارف اسلام ناب محمدی و آگاه سازی جامعه را تکلیف الهی، انسانی و انقلابی خویش می دانند و در این زمینه، رصد فضای فکری، اجتماعی و تبلیغی، شناسایی شبهات، به منظور حضور بهنگام، سریع و قوی در مواجهه با آن ضرورت دارد تا زنگار شبهه از ذهن و روان همگان زدوده شود و بر سلامت جامعه افزوده شود.

«امواج آلوده» تلاش می کند به صورت ماهانه و در قالب پرونده های موضوعی، مهم ترین شبهات مطرح در فضای فکری جامعه را به همراه عناصر مهم تحلیلی، پاسخ اجمالی، منابع مطالعه و ایده هایی برای مقابله ارائه نماید.

در این شماره مهم ترین شبهات درباره حکم محاربه اغتشاش گران تهیه و تنظیم شده است.

گروه شبهه شناسی
مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

فهرست

- نکاتی درباره جرم محاربه و اعدام در نظام جزائی ایران / ۴
اعدام؛ تنها هدف جرم انگاری افساد فی الارض / ۱۲
منش فرعونى / ۱۹
قانون محاربه خیرخواهانه نیست! / ۲۸
چه کسی محارب و مفسد فی الارض است؟ / ۳۵
حکم بغی، شورش علیه امام عادل است نه رهبری
غیرمعصوم جایز الخطا! / ۴۵
از شتاب زدگی در محاکمه و مجازات پرهیز کنید! / ۵۷
معترضان از مصادیق محارب نیستند! / ۶۲

نکاتی درباره جرم محاربه و اعدام در نظام جزائی

ایران

موضوع عام: قانون مجازات اسلامی
موضوع خاص: قانون محاربه و افساد فی الارض
نام شبهه کننده: حسن رضایی
منبع انتشار شبهه: رادیو زمانه
هدف های احتمالی: اعتبارزدایی از نظام جمهوری اسلامی، اعتبارزدایی از قانون مجازات اسلامی، متهم کردن نظام اسلامی به سرکوب مخالفان.
نمایه ها: محاربه، افساد فی الارض، قانون مجازات اسلامی، فقه شیعه، فقه اهل سنت، جمهوری اسلامی ایران.

شناسه شبهه

متن شبهه

جرم محاربه سنتی که در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی آمده، در فقه سنتی، به هیچ وجه در مورد جرائم با ماهیت سیاسی به کار نرفته است. این جرم، در فقه سنی، در مورد راهزنان مسلح است. در فقه اهل سنت که دقیقاً مختص راهزنان است و در شیعه نیز هرچند تعریف آن در نزد برخی فقها موسع تر است، ولی قطعاً شامل جرائم علیه حکومت نمی شود. ماده ۱۸۳ هم صریحاً می گوید برای ایجاد ناامنی و خوف در مردم. بسیاری از فقها قائل اند که حتی اگر سارق مسلحی مرتکب قتل نشده باشد، نمی تواند او را اعدام کرد. افزون بر این، این جرم از باب حدود است، که دارای قواعد خاص خودش را دارد؛ از جمله آنکه نباید در این باره تعمیم داد؛ زیرا در حدود، اصل بر توقیفی بودن و منحصر بودن در همان چند عنوان خاص فقهی است؛ با توبه مرتکب، عفو شده و قابل اسقاط است؛ با کمترین شبهه ای در دادگاه، مجازات، زائل می شود و به قول فقها، اصل در حدود، بر تخفیف است نه تشدید.

حال شما این شرایط را مقایسه کنید با وضعیت عملی در جمهوری اسلامی مدعی اجرای شرع. تخلفات با ماهیت سیاسی از قدیم‌الایام در فقه سنتی، تحت عنوان «احکام البغی» بحث شده است، نه محاربه. با توجه به شناخته‌شده بودن این بحث در میان فقها، از این جهت انحراف قانون‌گذار جمهوری اسلامی را باید کاملاً عمدی دانست!

البته فهم دلایل آن هم مشکل نیست؛ زیرا اگر جرائم با ماهیت سیاسی را زیر عنوان بغی ببریم، هیچیک از این برخوردهای خشن و سرکوب‌گرانه در ایران ممکن نیست!

در احکام البغی، تأکید شده که باغی مسلمانی است که اولاً در مقابل حاکم «مشروع» شورش کرده باشد (به عبارت دیگر اگر حاکم جائز باشد، مقاومت در برابر آن یک تکلیف شرعی است، مثل قیام امام حسین در برابر نظام سیاسی یزیدی)، ثانیاً، به موجب آیه ۹ سوره حجرات، که نزد برخی فقها یا مفسران، دلیل الفتوا یا مبنای بحث است، وظیفه و تکلیف شرعی همه مؤمنان در این نزاع سیاسی این است که ابتدا آن‌ها را به صلح دعوت کرده و سعی کنند منازعه را به صورت مسالمت‌آمیز تمام کنند؛ یعنی اجرای قاعده صلح (وإن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما ...) و در آخر آنکه احکام بغی در فقه در بحث تعزیرات است و در تعزیرات شرعی، باید به کم‌تر از حد (یعنی کم‌تر از ۷۵ شلاق) اکتفا شود.

بنابراین اعدام باغی، از باب تعزیر، بی‌شک خلاف فلسفه فقه سنتی است؛ هرچند با کمال تأسف باید گفت فتوا برای امکان اعدام تعزیری را مرحوم منتظری در سال ۶۰ ارائه کرد. بر اساس همین فتوا هزاران مخالف سیاسی، تحت عنوان «اعدام تعزیری» به جوخه اعدام سپرده شدند.

نکته آخر آنکه در مجموعه قوانین جزایی جمهوری اسلامی گاهی هم از عنوان «جرائم در حکم محاربه» سخن گفته می‌شود که در واقع، یک حيله قانونی برای

توجیه همان انحراف قطعی از موازین فقه کلاسیک شیعه است. به این معنا همه احکام اعدام برای جرائم سیاسی، به خصوص مواد ۴۸۵ به بعد قانون تعزیرات در باب جرایم امنیتی، تا پرشمار احکام اعدام در قوانین خاصی مثل قانون مواد مخدر، قانون منع استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای، تا قانون درباره تصاویر و سی‌دی‌های مبتذل، همه تحت همین عنوان آمده است!

پیشنهاد ها

■ پاسخ‌اجمالی:

۱. این سخن که اهل‌تسنن، محارب را تنها به قطاع الطريق (راهزنان) اطلاق می‌کنند، سخنی نادرستی است. در این مسأله میان اهل‌تسنن اختلاف نظر وجود دارد.

توضیح اینکه: صدق محاربه در شهر و عدم اختصاص آن به خارج شهر و راه‌های بین شهری، از احکام اختصاصی فقه شیعه نیست، بلکه از فقهای اهل‌سنت اعم از مالکی، حنبلی، شافعی و حتی حنفی، این دیدگاه را پذیرفته و اطلاق آیه محاربه و توسعه امنیت و حفظ جان و مال و ناموس مردم را به عنوان دلیل تعمیم ذکر کرده‌اند. همان طور که در ادامه روشن خواهد شد، ابن‌قدامه این قول را به عده کثیری از فقهای اهل‌سنت نسبت داده است. بنابر این، اختصاص این حکم به فقه شیعه، توهم و تخیل ناشی از جهل و عدم اشراف به فقه اهل‌سنت است. همان طوری که نقل عبارات روشن خواهد کرد، فقهای اهل‌سنت از محاربه به «الحرابة»، «قطع الطريق» و هم‌چنین «السرقه الكبرى» یاد کرده‌اند. وهبه زحیلی از دیگر فقهای اهل‌سنت، در رابطه با مکان محاربه می‌نویسد: «برای مکان محاربه سه شرط وجود دارد... شرط دوم: قداما از فقهای حنفی معتقدند، مکان محاربه خارج شهر است. علما راجع به تحقق قطع طریق

۱. عبد الله بن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۳۰۳، دار الکتب، بیروت. «وقال کثیر من أصحابنا...».

در داخل شهر، اختلاف نظر دارند. ابوحنیفه، محمد و احمد، که ظاهر عبارتش نشان می‌دهد، می‌گویند قطع طریق محقق نمی‌شود مگر در خارج شهر؛ چون قطع طریق بدون بستن راه امکان ندارد و در داخل شهر و روستاها راه بسته نمی‌شود. دلیل بسته نشدن راه داخل شهر و روستاها آن است که وقتی کسی به این کار اقدام کرد، در غالب موارد مردم نسبت به کاری که محارب انجام داده، کمک‌خواهی می‌کنند؛ بنابر این قطع طریق داخل شهر و آبادی به غصب شبیه‌تر است. در نتیجه، محارب تعزیر می‌شود و آنچه با این عمل از دیگران گرفته، باید برگردانده شود. این دیدگاه به مقتضای استحسان است. نزد حنفیه ظاهر روایت نیز عدم تعمیم است، لکن همان‌طور که بیان خواهیم کرد، بر خلاف ظاهر روایت، فتوی داده شده است. ابویوسف از فقهای حنفی و فقهای مالکیه، شافعیه و حنابله طبق مستند معتبری که دارند، معتقدند محاربه داخل شهر مانند بیرون شهر و در یک حد محقق می‌شود. ابو یوسف به مقتضای قیاس، برای اثبات تعمیم، استدلال کرده است؛ با این توضیح که سبب حد، که قطع طریق است، محقق شده است. بنابر این باید حد محارب در حق کسی که داخل شهر به این عمل اقدام کرده، اجرا شود؛ هم‌چنان که اگر در خارج شهر به این عمل اقدام می‌کرد، حد محاربه در حق او اجرا می‌شد. ابن عابدین می‌گوید: مشایخ به روایت ابویوسف فتوی داده‌اند که بر تحقق محاربه در شهر دلالت دارد؛ شب باشد یا روز، با سلاح باشد یا بدون آن. این تعمیم به جهت دفع شرّ مفسدان متغلب است. جمهور فقها نیز به همین نحو استدلال کرده و گفته‌اند: محاربه را که شارع و حدود آن را تعیین نموده، داخل یا خارج شهر بودن موجب اختلاف حرمت آن نمی‌گردد؛ مانند سایر معاصی از قبیل زنا و شرب خمر».^۲

۲. هرچند فقیهان امامیه در گستره مفهوم «باغی» دیدگاه یکسانی ندارند، اما در اینکه خروج بر امام عادل،

بغی محسوب میشود، اشتراک نظر دارند و اختلاف در این است که آیا خروج بر غیرمعصوم نیز در این قلمرو میگنجد یا نه؟ با این توضیح، متون فقهی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

برخی گفته‌اند: باغی کسی است که بر امام عادل خروج نموده و با او بجنگد و از دادن حق وی خودداری ورزد.^۳ به دیگر تعبیر، هرکس با امام عادل بجنگد، باغی محسوب می‌شود.^۴

برخی نیز گفته‌اند: «بغی در اصطلاح فقه، خروج بر امام معصوم و یا نایب خاص یا نایب عام امام است.»^۵ برخی نیز این پرسش را مطرح نموده‌اند که، آیا خروج بر نایب عام امام نیز بغی به شمار میرود؟ و در پاسخ گفته‌اند: همچنانکه جنگ با کسی که بر امام معصوم علیه السلام خروج نموده واجب است، قتال با آنان که علیه نایب امام، که {امام معصوم} رد آنها (فقه‌ها) را رد بر خویش بیان فرموده، نیز واجب است و این مطلب از آیات و روایات استفاده میشود؛ بنابراین، در صورت امکان باید با شمشیر و دیگر سلاح‌های جنگی با آنان مقابله نمود و در صورتی که این امر ممکن نباشد، به هر نحو ممکن باید در مقابل آنان ایستاد؛ و چنانچه تنها با قلم و بیان میتوان با آنان به مقابله برخاست، این راه متعین می‌شود.^۶

مرحوم کاشف الغطاء نیز در این باره فرموده‌اند: «هرکس علیه امام معصوم (علیه السلام) یا نایب خاص و یا نایب عام او خروج کند و از فرمان او سرپیچی نماید، امر او را اطاعت نکند و نهی او را ترک نماید و با او از راه ندادن زکات و یا خمس، مخالفت ورزد و یا حقوق شرعی او را ندهد، داخل در باغیان است و باید با او جنگید.»^۷

۳. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۳۳۵: «البغی: من خرج علی امام عادل، و قاتله، و منع تسلیم الحق الیه.»

۴. شیخ طوسی، الجمل و العقود، ص ۱۵۹.

۵. میرزا علی مشکینی، مصطلحات الأصول، ص ۱۰۱.

۶. سید محمدصادق روحانی، فقه الصادق، ج ۱۳، ص ۱۱۲.

۷. شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مهمات الشریعة الغراء، ج ۴، ص ۳۶۷: «و یدخل فی البُغاة کلُّ باغٍ علی الإمام أو نائبه الخاص أو العام،

محقق کرکی می‌نویسد: «اصحابِ امامیه اتفاق نظر دارند که فقیه عادلِ امامی جامع شرایط فتوا که از آن به «مجتهد» تعبیر می‌شود، در زمان غیبت از سوی ائمه هدی (صلوات الله و سلامه علیهم) در همه اموری که نیابت در آن راه دارد، نائب محسوب می‌شود...»^۸ ایشان پس از نقل مقبولة عمر بن حنظله^۹ مینویسد: «این روایت بیانگر آن است که فقیهی که دارای اوصاف مذکور در این روایت باشد، از سوی ائمه اطهار علیهم السلام نصب گردیده و از آنان را در هرچیز که نیابت در آن دخل داشته باشد، عهده‌دار می‌باشد و عبارت «فانی قد جعلته علیکم حاکما؛ من، چنین فقیهی را بر شما حاکم قرار دادم» نیابت بر وجه کلی را افاده می‌نماید!»^{۱۰}

میرزای قمی نیز نگاشته است: «نیابتِ امام به جهت مجتهد عادل به عمومات ادله ثابت است!»^{۱۱}

ممتنع عن طاعته فیما أمر به، و نهی عنه، فمن خالف في ترك زكاة أو خمس أو ردّ حقوق حاربه.»

۸. محقق کرکی، رسائل المحقق الکرکی، ج ۱، ص ۱۴۲: «اتفق أصحابنا رضوان الله علیهم علی أن الفقیه العدل الإمامی الجامع لشرائط الفتوی، المعبر عنه بالمجتهد فی الأحکام الشرعیة نائب من قبل أئمة الهدی صلوات الله و سلامه علیهم فی حال الغیبة فی جمیع ما للنیابة فیہ مدخل - و ربما استثنی الأصحاب القتل و الحدود مطلقا - فیجب التحاکم الیه، و الانقیاد الی حکمه، و له أن یبع مال الممتنع من أداء الحق ان احتیج الیه، و یلی أموال الغیاب و الأطفال و السفهاء و المفلسین، و یتصرف علی المحجور علیهم، الی آخر ما یتثبت للحاکم المنصوب من قبل الإمام علیه السلام.»

۹. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۳: «مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْخُصَمِیْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ رَجُلَیْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَیْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَیْنٍ أَوْ مِیرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقَضَاةِ أَيْجَلُ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمُ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا یُحْكَمُ لَهُ فَإِنَّمَا یَأْخُذُ سُخْتًا وَ إِنْ كَانَ حَقًّا تَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ یُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى یُرِيدُونَ أَنْ یَتَحَاكَمُوا إِلَی الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرُوا أَنْ یُكْفَرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ یَمْنَعَانِ قَالَ یَنْظُرَانِ إِلَی مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلِیَرْضَوْا بِهِ حُكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَیْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ یَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَیْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَیْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ ...»

۱۰. محقق کرکی، همان، ص ۱۴۳: «و المقصود من هذا الحديث هنا: أن الفقیه الموصوف بالأوصاف المعینة، منصوب من قبل أئمتنا علیهم السلام، نائب عنهم فی جمیع ما للنیابة فیہ مدخل بمقتضى قوله: «فانی قد جعلته علیکم حاکما»، و هذه استنباطة علی وجه کلی.»

۱۱. میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۱، ص ۴۰۳.

۳. جرم سیاسی با بغی تفاوت دارد!

جرم بغی، جرمی است که در مواجهه با اساس نظام باشد و با هدف سرنگونی نظام سیاسی کشور تحقق یابد؛ حال آنکه جرم سیاسی در صورت مخالفت با بخشهایی از نظام نیز تحقق مییابد. برای مثال، چنانچه گروهی با این باور که برخی نهادهای حکومتی مانند شورای نگهبان و یا قوه قضائیه راه دیکتاتوری و یا فساد را برگزیده است و بیآنکه انگیزه شخصی داشته باشند، با آن به مبارزه برخیزند؛ در این فرض امکان تحقق جرم سیاسی وجود دارد، ولی جرم بغی پدید نمیآید. هرچند برخی فقیهان متقدم امامیه بر این باورند که اگر هدف گروه مزبور این باشد که مانع از اجرای برخی امور نظیر اجرای حدود توسط حاکمیت شوند، نیز بغی به شمار میرود!^{۱۳}

۴. نکته دیگری که در این باره یادآوری آن ضرورت دارد این است که مدارا با مخالف، تا زمانی است که اصل نظام اسلامی به مخاطره نیفتد و بحث اسقاط نظام و سرنگونی حکومت مطرح نباشد. این موضوع را در سخنان امام امیرالمومنین علی علیه السلام به وضوح می‌توان یافت. برای نمونه، در بخشی از خطبه‌ای که امام علیه السلام در مسیر جمل به بصره ایراد فرمودند، آمده است:

«... إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَوْا عَلَي سَخْطَةِ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَحْفَ عَلَي جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُّوا عَلَي فَيَالِي هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ...»^{۱۴} اینان همگی از خلافت من ناخشنودگشته‌اند و من تا هنگامی که وحدت شما را در خطر نبینم صبر خواهم کرد؛ زیرا اینان اگر بر خیال خام خود پای فشارند، حکومت اسلامی از هم گسیخته خواهد شد.» روشن است که آن حضرت، ایستادگی در برابر مخالفان را به احساس خطر عقلایی نسبت به نظام،

۱۲. قاضی ابن براج، المهذب، ج ۱، ص ۳۲۵: «و لا فرق في وجوب قتال الباغية بين ان يكون باغية على طائفة من المؤمنين، و بين ان يكون بغت على الإمام اما في خلع طاعته أو منعه مما يجب له التصرف فيه من اقامة حد او غيره أو ما جرى مجرى ذلك، فان في كل ذلك يجب قتال هذه الباغية.»

۱۳. نهج البلاغة، پیشین، ص ۲۰۱.

مشروط کرده است؛ و همین امر دلیل بر آن است که به هنگام احساس خطر نسبت به جامعه اسلامی، هیچ مصلحتی را نباید فدای آن کرد!

امام خمینی (ره) نیز حفظ نظام اسلامی را مهم‌ترین واجبات عقلی و شرعی دانسته و فرموده‌اند: «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز با آن مزاحمت نمی‌کند و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلاً منجز است!»^{۱۴}

■ منابع جهت مطالعه:

- غلامرضا پیوندی، جرم سیاسی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- علی محمدی جورکویه، مطالعه تطبیقی جرم سیاسی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

انتشار کلیپ‌هایی از رفتارهای مجرمان و جرم‌های خشنی که موضوع احکام بغی، فساد فی الارض و محاربه است، اطلاع‌رسانی فقهی دقیق و متناسب با سطوح مختلف سنی و علمی درباره احکام، دلائل و حکمت‌های حکم بغی، محاربه و فساد فی الارض، ساخت موشن، عکس‌نوشت و غیره درباره موضوع و حکمت‌های حکم بغی، فساد فی الارض و محاربه، ساخت مستندهایی درباره برخی از محکومان و آشکارسازی شخصیت و تاریخچه زندگی آنان با هدف شناخته‌تر شدن آنان و از بین بردن مظلومیت ساختگی آنان، نگارش داستان، فیلم‌نامه و ساخت فیلم‌های کوتاه درباره ماهیت حکم و حکمت‌های حکم محاربه، فساد فی الارض و بغی.

اعدام؛ تنها هدف جرم انگاری افساد فی الارض

موضوع عام: قانون مجازات اسلامی

موضوع خاص: افساد فی الارض

نام شبهه‌کننده: معین خزائلی

منبع انتشار شبهه: رادیو زمانه

radiozamaneh.com

هدف‌های احتمالی: اعتبارزدایی از قانون افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی، متهم کردن جمهوری اسلامی به سرکوب مخالفان.

نمایه‌ها: جرم سیاسی، مخالفان سیاسی، افساد فی الارض.

شناسه شبهه

متن شبهه

بررسی آمارهای منتشرشده از سوی نهاد «مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران» نشان می‌دهد، در دست‌کم شش درصد از اعدام‌های انجام شده در ایران، اتهام انتسابی «افساد فی الارض» بوده است. به علاوه اینکه اساساً فلسفه اصلی اعمال مجازات اعدام در برخی از جرایم سیاسی و امنیتی نیز بر پایه مفهوم افساد فی الارض قرار داده شده است.

استفاده از این مفهوم به عنوان یک جرم مستحق مجازات اعدام به عنوان شالوده‌ای برای تعیین مجازات و فراتر از آن جرم‌انگاری مستقل آن در قانون جدید مجازات اسلامی در ایران (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) در حالی است که به اعتقاد بسیاری از وکلا و حقوقدانان و نیز فقهای دینی، جرم‌انگاری افساد فی الارض، جدای آنکه با اصول و روح حاکم بر علم حقوق در تعارض است، جرمی ساختگی و جعلی بر اساس نیازهای سیاسی-قضایی حاکم بر جمهوری اسلامی است. به اعتقاد این دسته از فقها (از جمله احمد محقق اردبیلی) اساساً

فلسفه استفاده از عنوان افساد فی الارض در آیه اصلی مربوط به محاربه (آیه ۳۴ سوره مائده) و دیگر آیه‌های قرآن، کتاب مقدس مسلمانان، که در آن از این عنوان استفاده شده، صرفاً تأکیدی توصیفی بر جرم محاربه بوده و شارع اسلامی به هیچ وجه قصدی بر معرفی افساد فی الارض به عنوان یک جرم مستقل نداشته است. ضمن اینکه حد تعیین شده (اعدام) در آیه‌هایی که افساد فی الارض در آن‌ها مورد اشاره قرار گرفته، اساساً مربوط به جرم محاربه بوده است.

از آنجا که در فقه کیفری اسلام، حدود تعیین شده قابل تغییر، تبدیل یا گسترش نیست، تسری حد محاربه (اعدام) به مفهومی مجزا و جداگانه مانند افساد فی الارض، شرعی نبوده و قلب و جعل در احکام دینی تلقی شده و حرام است. استفاده از عباراتی کلی مانند «نظم عمومی کشور»، «ناامنی» و «خسارت عمده» و نیز سپردن تمامی اختیارات تشخیص و تمیز آن به دادگاه (با توجه به روند پروسه پرونده‌های قضایی در ایران و در حقیقت به دستگاه‌های امنیتی) سبب شده صرف تشخیص دادگاه مبنی بر بروز خسارت عمده یا مختل شدن نظم عمومی کشور برای صدور حکم اعدام کافی باشد؛ حال آنکه روشن است به عنوان مثال تشخیص بروز خسارت عمده در صنایع نظامی با تشخیص بروز خسارت در محیط زیست تفاوت بارز و عمده‌ای دارد.

این قانون همچنین در اقدامی ناعادلانه، غیرحقوقی و نیز مخالف با قوانین پایه قانون مجازات اسلامی و اصول کیفری فقه شیعه، معاونت در جرم افساد فی الارض را با مباشرت در آن یکی دانسته و مجازات معاون و مرتکب جرم را به یک میزان پیش‌بینی کرده است؛ حال آنکه اساساً در دیگر جرایم حدی، مجازات معاون جرم با مجازات مباشر آن یکی نبوده و خفیف‌تر از آن است. تنها یک بررسی کوتاه در تاریخچه صدور و اجرای احکام اعدام بر اساس اتهام افساد فی الارض، توسط دستگاه

قضایی ایران به روشنی نشان می‌دهد، هدف اصلی قوه قضائیه در استفاده فراوان از این اتهام، ایجاد ارباب و وحشت در میان افراد جامعه به ویژه گروهی است که از نظر این قوه، مضر و مخل تشخیص داده می‌شوند. ضمن اینکه این قانون همچنین به راحتی تبدیل به دستاویزی برای نهادهای امنیتی-اطلاعاتی جمهوری اسلامی، به ویژه سپاه پاسداران، برای برخورد با افرادی شده که هیچ دلیل مستدل قانونی‌ای برای برخورد با آن‌ها وجود ندارد؛ مانند تغییر اتهام جاسوسی فعالان محیط زیستی بازداشتی، به افساد فی الارض.

پیشنهاد ها

■ پاسخ اجمالی:

تفکیک جرم محاربه از جرم افساد فی الارض، به جهت یک برداشت فقهی از آیه است. توضیح اینکه از آیه محاربه دو برداشت فقهی وجود دارد؛ مطابق یک برداشت، این دو، یک جرم محسوب می‌شوند؛ نظریه‌ای که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ پذیرفته شده بود. نظریه دیگر آن است که این دو، دو جرم متفاوت به شمار می‌روند و مجازات متفاوتی نیز دارند؛ از این رو باید دو جرم مستقل آورده شود. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این دیدگاه را پذیرفته و جرم محاربه را از افساد فی الارض جدا کرده است.

مسئله این است که آیا محاربه و افساد فی الارض دو عنوان مجرمانه جداگانه محسوب میشوند یا جرم واحدی هستند؟ فقیهان درباری آن دیدگاه یکسانی ندارند.

الف) نظریه یکی بودن جرم محاربه و افساد فی الارض

جمعی از مراجع معاصر، محاربه و افساد فی الارض را یک عنوان مجرمانه می‌دانند.

آیت الله موسوی اردبیلی در پاسخ به پرسشی در این زمینه می‌نویسد: «به نظر اینجانب، مقصود از محاربه و

إفساد في الارض، يك عنوان مجرمانه است.»^۱
حضرات آیات بهجت و سیستانی نیز به همین نظریه
قائل شده‌اند. استفتای زیر بیانگر نظرات آنان است.
سؤال: درباره محاربه و افساد فی الارض بفرمایید:

۱. آیا از نظر فقهی، مفهوم محارب با مفسد فی الارض
تفاوت دارد؟

۲. درباره مفسد فی الارض، بفرمایید: مراد از فی الارض
چیست و چه ملاکی دارد؟

۳. آیا محاربه و افساد فی الارض دو موضوع مستقل
برای ترتب مجازات‌های چهارگانه مذکور در آیه شریفه‌اند
یا افساد، تفسیری از محاربه محسوب می‌شود؟ در
فرض دوم، اگر مثلاً در موردی عنوان افساد فی الارض
صادق نماید، ولی محاربه صادق نباشد، آیا می‌توان به
عنوان محارب فرد را مجازات کرد؟^۲

آیت الله بهجت (ره): «۱. خیر. ۲. مراد از فی الارض، اخافه
محرمه است با شروطش. ۳. دومی است و باید
شرایط محاربه مذکوره در محلّ خود را داشته باشد.
[۱۳۸۲/۳/۳۱]»

آیت الله سیستانی: «صدق محاربه و افساد فی الارض
مشروط به آشکار کردن سلاح است. ۲۰ ذی‌الحجه
۱۴۲۳ هـ. ق.»

ب) نظریه تفکیک محاربه از افساد فی الارض

بعضی دیگر از جمله امام خمینی «ره» به مستقل بودن
محاربه از جرم افساد فی الارض معتقدند.
سؤال: آیا محارب و مفسد فی الارض فقط کسانی‌اند که
برای ایجاد فساد در زمین تهیه و تجهیز سلاح می‌کنند یا
اگر اشخاصی هم که بدون تجهیز سلاح در کشور افساد
می‌کنند (مثل قطّاع الطریق) یا نسبت به بعضی مقامات
سوء قصد می‌نمایند و یا مردم را تحریک می‌کنند که
بر ضد انقلاب اسلامی عملی انجام دهند، محارب

۱. گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۶۰۷: «سؤال: با فرض آن که محاربه و
افساد فی الارض دو عنوان مستقل مجرمانه محسوب شوند؛ بفرمایید: آیا
مجازات افساد فی الارض همان مجازات محارب است یا فقط اعدام است؟»
۲. گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۶۴۸۴.

محسوب می‌شوند؟

امام خمینی (ره): «محارب و مفسد دو موضوع است و تشخیص آن با محاکم صالحه است.»^۳

حضرات آیات مکارم شیرازی و نوری همدانی نیز در پاسخ به استفتایی درباره محاربه و افساد فی الارض، که متن آن را پیشتر آوردیم، همین دیدگاه را پذیرفته‌اند.

آیت الله مکارم شیرازی: «۱ و ۲. محارب به کسی گویند که با اسلحه مردم را تهدید کند و قصد جان یا مال یا ناموس مردم را داشته باشد و در محیط اجتماع ناامنی ایجاد کند و مفسد فی الارض کسی است که منشأ فساد گسترده‌ای در محیطی شود؛ هرچند بدون توسل به اسلحه باشد؛ مانند قاچاقچیان مواد مخدر و کسانی که مراکز فحشاء را به طور گسترده ایجاد می‌کنند.»^۳ افساد فی الارض در مواردی که ذکر شد، فقط حد اعدام دارد.

«۱۳۸۲/۳/۳۱»

آیت الله نوری همدانی: «۱. در بیش‌تر موارد فرق دارد. ۲. مفسد فی الارض کسی است که امنیت اجتماعی را به هم بزند، هرچند بدون توسل به اسلحه باشد.»^۳ از جواب اول معلوم شد. [۱۳۸۱/۱۲/۲۱]»^۴

همچنین آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به پرسش دیگری همین دیدگاه را ابراز داشته‌اند.

سؤال: الف) آیا افساد فی الارض در کنار محاربه و سایر جرایم مستوجب حد، یک عنوان مستقل مجرمانه است؟ ب) بر فرض مثبت بودن پاسخ؛ اولاً، تعریف و موضوع آن چیست؟ ثانیاً، مجازات افساد فی الارض را بیان فرمایید.^۵

آیت الله مکارم شیرازی: «آری محاربه و افساد فی الارض دو عنوان مستقل در کتاب و سنت است که در بین آن‌ها نسبت عموم و خصوص من وجه است. هرگاه کسی در ساعات محدودی مصداق اخافه مردم با کشیدن اسلحه باشد، محارب است؛ ولی مصداق

۳. استفتائات، ج ۳، ص ۶۵، سؤال ۱۰.

۴. گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۶۴۸۴.

۵. همان، سؤال ۴۶۶.

مفسد في الارض نيست و بالعكس كسانی هستند كه بدون اخافه و كشیدن سلاح، مفسده بزرگي ايجاد مي‌کنند، مانند قاچاقچیان مواد مخدر و دایرکنندگان مراکز فحشاء به صورت گسترده، كه آنها مفسد في الارض اند، ولي محارب نيستند و مواردی است كه هم صدق محارب مي‌کند و هم مفسد في الارض مثل سارقان مسلحی كه منطقه و سيعی را ناآرام کرده‌اند.

۱۳۸۵/۰۸/۰۱»

این سخن كه قانون‌گذار در جرم افساد في الارض حكم مباشر و معاون را یکی دانسته نیز سخنی نادرست و اتهامی ناروا است؛ زیرا مقصود از معاونت در اینجا همان سردستگی است كه در ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی آمده است. ماده ۱۳۰ در این باره مقرر می‌دارد: «هرکس سردستگی یک گروه مجرمانه را برعهده گیرد، به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی كه اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتكب شوند، محكوم می‌گردد؛ مگر آنكه جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد كه در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محكوم می‌شود. در محاربه و افساد في الارض زمانی كه عنوان محارب یا مفسد في الارض بر سردسته گروه مجرمانه صدق كند، حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد في الارض محكوم می‌گردد. تبصره ۱- گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشكل از سه نفر یا بیش‌تر كه برای ارتكاب جرم تشكيل می‌شود یا پس از تشكيل، هدف آن برای ارتكاب جرم منحرف می‌گردد. تبصره ۲- سردستگی عبارت است از تشكيل یا طراحی یا سازماندهی یا اداره گروه مجرمانه».

■ منابع جهت مطالعه:

• ر.ك: مقاله درنگی پیرامون معاونت در افساد في الارض موضوع ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نوشته دكتر احمد حاجی ده‌آبادی.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

انتشار کلیپ‌هایی از رفتارهای مجرمان و جرم‌های خشنی که موضوع احکام بغی، افساد فی الارض و محاربه است، اطلاع‌رسانی فقهی دقیق و متناسب با سطوح مختلف سنی و علمی درباره احکام، دلائل و حکمت‌های حکم بغی، محاربه و افساد فی الارض، ساخت موشن، عکس‌نوشت و غیره درباره موضوع و حکمت‌های حکم بغی، افساد فی الارض و محاربه، ساخت مستندهایی درباره برخی از محکومان و آشکارسازی شخصیت و تاریخچه زندگی آنان با هدف شناخته‌تر شدن آنان و از بین بردن مظلومیت ساختگی آنان، نگارش داستان، فیلم‌نامه و ساخت فیلم‌های کوتاه درباره ماهیت حکم و حکمت‌های حکم محاربه، افساد فی الارض و بغی، پیشنهاد به قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی برای اصلاح برخی واژه‌ها و ابهام زدایی از ماده ۲۸۶ ق.م.ا.

منش فرعونى

موضوع عام: قانون مجازات اسلامى

موضوع خاص: قانون محاربه

نام شبهه كنده: مجهول

منبع انتشار شبهه: كانال انجمن بيدارى

@angomanbidari

هدفهاى احتمالى: اعتبارزدايى از قانون محاربه،

بى اعتبارسازى قرآن كريم، متهم ساختن پيامبر

به منش فرعونى، اعتبارزدايى از اسلام.

نمايه ها: محاربه، پيامبر اسلام، فرعون.

شناسه شبهه

متن شبهه

قرآن در آياتى از سوره هاى مختلف، چگونگى تنبيه مخالفان فرعون را توضيح داده است، من جمله در آيات زير:

۱) سوره الاعراف ۱۲۴: «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلاَفٍ ثُمَّ لأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ»

ترجمه:

حتما دست و پايتان را بطور غيرقرينه قطع خواهم كرد؛
آنگاه همه شما را به دار خواهم آويخت!

۲) سوره طه ۷۱: «قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمْ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلاَفٍ وَ لأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لتَعْلَمَنَّ آيُّنا أَشَدُّ عَذاباً وَ أَبْقَى»

ترجمه:

گفت: آيا پيش از آنكه من به شما اجازه دهم به او ايمان آورديد؟! بنابر اين او استاد شماست كه به شما جادو آموخته است. اينك دست و پايتان را از چپ و راست مى برم و شما را از شاخه هاى خرما بن مى آويزم و خواهيد دانست كه عذاب كداميك از ما سخت تر و پاينده تر است.

۳) سوره الشعراء ۴۹: «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ»

ترجمه:

(فرعون) گفت: آیا پیش از آنکه من به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟! بنابر این او استاد شماست که به شما جادو آموخته است. اینک معلوماتان خواهم کرد دست و پایتان را از چپ و راست خواهم برید و همه تان را بدار خواهم آویخت.

نویسنده قرآن برای اثبات سبعیت و خشونت و ستمگری فرعون، روش‌های تنبیه مخالفان را توضیح دادخ است و یقیناً در مقام نکوهش و محکومیت او بوده است. اما به ناگاه خود الله مدینه در سبعیت و خشونت دست فرعون را از پشت بسته و او را در جهان و آخرت روسفید می‌کند، توجه بفرمایید:

سوره المائدة ۳۳: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

ترجمه:

جز این نیست که کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین از راه فساد تلاش می‌کنند این است که کشته شوند یا بدار آویخته شوند یا دست و پایشان بی‌قرینه بریده شود یا از زمین رانده شوند، این برای آنان ننگی در دنیا است و در آخرت عذابی سهمگین دارند. مگر کسانی که پیش از اینکه بر آنان دست یابید توبه کنند، پس بدانید که خدا آمرزنده مهربان است. نتیجه: پس محاربه، مجازاتی فرعونی و ضدانسانی است و پیامبر اسلام خود مصداقی از فرعون است!

■ پاسخ اجمالی:

موضوع امنیت از موضوعات بسیار مهمی است که در همه کشورها و مکاتب حقوقی نگاه ویژه‌ای به آن معطوف گردیده و قوانین سختگیرانه‌ای درباره ناقضان امنیت قانونگذاری و اعمال می‌شود.

در آیه ۱۲۶ سوره بقره می‌خوانیم: «وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَاَرْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمَ الْاٰخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَاَمَتُّعْهُ قَلِيْلًا ثُمَّ اَضْطَرُّهُ اِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئْسَ الْمَصِيْرُ؛ و ابراهیم (علیه‌السلام) عرض کرد: «پروردگارا این سرزمین [مکه] را شهری امن مقرر فرما و از اهل آن، کسانی را که به وحدانیت خداوند و روز قیامت ایمان دارند از ثمرات و میوه‌ها رزق و روزی نصیب فرما!» خداوند فرمود: «هر کس که کافر شود او را [نیز] اندکی [از نعمات دنیایی] برخوردار کنم، ولی سپس به عذاب دوزخش گرفتار سازم و [دوزخ] بد بازگشتگاهی است!»

این آیه اولین دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است تا با عنایت مخصوص پروردگار، در سرزمین این خانه و شهری که در پیرامون آن تأسیس می‌شود، امنیت مستقر گردد و وسائل روزی واردین و پاسداران آن فراهم شود؛ چون تأمین امنیت و روزی اهل این شهر، از عهده ابراهیم خارج بود، خواست تا با دعاء و درخواست از خداوند، فراهم شود تا نقشه و مقصود او از بناء بیت الله الحرام تحقق یابد.^۱

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَمْ يَأْمَنْ فِيهِ الْقَطَّانُ؛ بدترین وطن و محل زندگی جایی است که ساکنان آن امنیت نداشته باشند!»^۲ همچنین آن حضرت فرمودند: «شَرُّ الْبِلَادِ بِلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهَا وَ لَا خَصْبُ؛ بدترین شهرها شهری است که در آن امنیت و

۱. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۴۷.

فراوانی نعمت نباشد!»^۳

از آنجا که محاربه نیز از جرایم علیه امنیت به شمار می‌رود، مجازات‌های سختی برای آن در نظر گرفته شده است. بر این اساس خداوند در سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخرة عذاب عظیم»^۴ همانا کسانی که با خدا و رسولش می‌ستیزند و در زمین به فساد می‌کوشند، جزایشان این است که کشته شوند یا به دار آویخته‌شده یا دست‌ها و پاهایشان یکی از چپ و دیگری از راست بریده شود و یا از آن سرزمین رانده شوند، این رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت برای‌شان عذابی بزرگ خواهد بود!»

قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۲۷۹ ق.م.ا در تعریف محاربه می‌گوید: «محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم، یا ارباب آن‌ها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد، نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.» در ماده قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است:

الف: اعدام

ب: صلب (به دار آویختن)

پ: قطع دست راست و پای چپ

ت: نفی بلد»

یادآور می‌شود فقهای امامیه در این باره دیدگاه یکسانی ندارند؛ جمعی معتقدند قاضی نمی‌تواند به اختیار خود یکی از مجازات‌ها را انتخاب کند؛ بلکه باید با ملاحظه

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۴۷.

۴. سوره مائده، آیه ۳۳.

تناسب جرم با هریک از مجازات‌های ذکر شده آن‌ها را برگزیند.^۵

فقیهانی که اندیشهٔ تناسب را برگزیده‌اند، دربارهٔ مجازات محارب دیدگاه یکسانی ندارند. برخی معتقدند: اگر محارب، مرتکب قتل شود، ولی مالی را بر ندارد، مجازات وی قتل است و چنانچه هم مرتکب قتل شود و هم مرتکب ربایش اموال گردد، ابتدا باید مالی را که برداشته برگرداند، سپس حد قطع برای سرقت بر وی جاری شود و آنگاه کشته شود و پس از کشته شدن، مصلوب گردد و اگر تنها مال را بر باید و مرتکب قتل و جرح نشود، پس از اجرای حد قطع، نفی بلد میشود و اگر تنها مرتکب جرح شده باشد، پس از قصاص از شهری که در آن مرتکب جرم شده به شهر دیگری نفی بلد میشود.^۶

نظر دیگر این است که در صورتی که محارب مرتکب قتل گردد، ولی مالی را نبرد، مجازات وی قتل است و عفو او نیز جایز نیست. چنانچه مرتکب قتل شده و مال را هم ربوده باشد، مجازات وی قتل و صلب است و اگر مال را برداشته اما مرتکب قتل نشده باشد، دست راست و پای چپ او قطع میشود.^۷

جمعی معتقدند اگر محارب مرتکب قتل گردیده ولی مالی را بر نداشته باشد، مجازات او قتل است و چنانچه مرتکب قتل و برداشتن مال شده باشد، پس از قتل،

۵. شیخ طوسی، النهاية، ص ۷۲۰؛ همو، الخلاف، ج ۵، ص ۴۵۸؛ همو، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۰۴؛ ابن جنید اسکافی، به نقل از: مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۵۶؛ قاضی ابن براج، المهذب، ج ۲، ص ۵۵۳؛ ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۲۵۲؛ ابن زهره حلبی، غنیة النزوع، ص ۲۰۱؛ ابن حمزه طوسی، الوسيلة، ص ۲۰۶؛ قطب الدین کیدری، اصباح الشیعة، ص ۱۸۹؛ قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۸۷؛ یحیی بن سعید حلبی، الجامع للشرائع، ص ۲۴۱؛ سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۱۵۷؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۷۹؛ سید ابوالقاسم خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴۱ (مبانی تکملة المنهاج)، ص ۳۸۵؛ حسین وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۴۹۹؛ محمد اسحاق فیاض، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۳۱۰؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۰.

۶. شیخ طوسی، النهاية، ص ۷۲۰؛ قاضی ابن براج، المهذب، ج ۲، ص ۵۵۳؛ قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۸۷.

۷. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۴۵۸؛ همو، المبسوط، ج ۸، ص ۴۸؛ همو، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۰۴.

مصلوب می‌گردد و اگر تنها مال را برداشته، دست راست و پای چپ او قطع می‌شود و در صورتی که نه مرتکب قتل گردیده و نه مالی را برداشته، مجازات او نفی از زمین به معنای زندانی نمودن وی یا نفی بلد از شهری به شهر دیگر است.^۸

در مقابل، گروهی از فقها نظریه تخییر را برگزیده‌اند.^۹ این دیدگاه مورد پذیرش قانون مجازات اسلامی قرار گرفته است.

امام خمینی (ره) در این باره مینویسد: «بنابر اقوی حاکم در حد محاربه، بین قتل، صلب، قطع به طور مخالف [دست راست و پای چپ] و نفی بلد، مخیر است و بعید نیست که بگوییم بهتر است که جنایت را ملاحظه کند و آنچه را که مناسب آن است، اختیار نماید. پس اگر محارب مرتکب قتل شده است، حاکم، قتل یا صلب را اختیار کند؛ و اگر مال برداشته است مجازات قطع را برگزیند و چنانچه شمشیر کشیده و فقط ترسانده است، نفی بلد را انتخاب نماید. کلمات فقیهان و نیز روایات مضطرب است و اندیشه بهتر همان است که ما بیان داشتیم.»^{۱۰}

۸. زهره حلبی، غنیه النزوع، ص ۲۰۱؛ ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۲۵۲؛ قطب الدین کیدری، اصباح الشیعة، ص ۱۸۹؛ یحیی بن سعید حلّی، الجامع للشرائع، ص ۲۴۱.

۹. شیخ صدوق، الهدایة فی الأصول و الفروع، ص ۲۹۶؛ شیخ مفید، المقنعة، ص ۸۰۴؛ سلار دیلمی، المراسم العلویة، ص ۲۵۱؛ ابن ادریس حلّی، السرائر، ج ۳، ص ۵۰۵؛ محقق حلّی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۶۸؛ علامه حلّی، تحریر الأحکام، ج ۵، ص ۳۸۱؛ همو، مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۵۸؛ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۵۴۴؛ ابن فهد اسدی حلّی، المقتصر من شرح المختصر، ص ۴۱۸؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ص ۲۶۳؛ همو، الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۶۰؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۹، ص ۲۵۴؛ فاضل مقداد سیوری، کنزالعرفان، ج ۲، ص ۳۵۲؛ ابن شجاع قطان حلّی، معالم الدین فی فقه آل یاسین، ج ۲، ص ۵۱۸؛ ملامحسن فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۱۰۰؛ شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ۴، ص ۴۲۵ و ۴۲۶؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۹۳؛ سید عبدالأعلی سبزواری، مهذب الأحکام، ج ۲۸، ص ۱۲۴؛ سید شهاب الدین مرعشی نجفی، منهاج المؤمنین، ج ۲، ص ۲۷۶؛ محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة (الحدود)، ص ۶۵۲؛ سید محمد صادق روحانی، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۲۹۲.

۱۰. امام خمینی، همان: «الأقوی فی الحد تخییر الحاکم بین القتل و الصلب و القطع مخالفًا و النفی، و لا یبعد أن یتوکلّف له أن یتولّف الجناية و یختار ما یناسبها، فلو قتل اختار القتل أو الصلب، و لو أخذ المال اختار القطع و لو شهر السیف و أخاف فقط اختار النفی، و قد اضطربت کلمات الفقهاء و الروایات، و

ماده ۲۸۳ در این باره مقرر داشته است: «انتخاب هریک از امور چهارگانه مذکور در ماده (۲۸۲) به اختیار قاضی است.»

یکی از دلایل انتخاب نظریه، جز آیه کریمه محاربه، این نکته است که امنیت کشور و جامعه از مسائل مهمی است که کوتاهی در باره آن موجبات هرج و مرج و ناامنی را فراهم می‌سازد و این امر اختصاص به ایران و یا مسلمانان هم ندارد و حتی کشورهای پیشرفته غربی نیز حاضر به معامله بر سر امنیت کشور خود نیستند.

این دو دیدگاه در میان مذاهب اهل تسنن نیز به چشم می‌خورد. بنابراین، شبهه‌ای که اخیراً در فضای مجازی پخش گردیده که دیدگاه ماده ۳۸۳ قانون مجازات اسلامی در مورد جرم محاربه پذیرفته شده، بین فقهای اهل سنت هیچ قائلی ندارد^{۱۱} و از نظر آنان باید مجازات محارب بر اساس جرم ارتكابی باشد. مثلاً اگر مرتکب قتل شده، اعدام شود و اگر مرتکب قطع شده، مجازات قطع از خلاف اجرا شود. در این باره باید گفت: میان فقیهان اهل سنت مانند فقهای امامیه دو دیدگاه وجود دارد.

عده‌ای از آنان معتقدند، حاکم مخیر است هریک از مجازاتهای ذکر شده را که بخواهد و مصلحت بداند اجرا نماید و تفاوتی نمی‌کند که در محاربه‌های که رخ داده، قتل صورت گرفته، یا مالی گرفته شده و یا هیچ‌یک از این امور اتفاق نیفتاده است. در مقابل، برخی دیگر قائل به ترتیب و لزوم رعایت تناسب کیفر با جرم ارتكابی توسط محارب شده‌اند.^{۱۲}

مجازات قانونی محاربه برای فرضی است که محارب، قصد جان یا مال یا نوامیس مردم را داشته باشد و کار او نیز موجب ناامنی در محیط شود و یا قصد اخافه و ترساندن مردم را داشته باشد و ترس و ناامنی در محیط

الأولی ما ذکرنا.»

۱۱. فقهای اهل سنت از محاربه به «قطع الطريق» و هم‌چنین «السرقه الكبرى» یاد کرده‌اند.

۱۲. وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۵۴۷: «اختلف العلماء في عقوبة قطع الطريق، هل العقوبات المذكورة في آية المحاربة على التخيير، أو مرتبة على قدر جنایة المحارب.»

نیز تحقق یابد؛ اما آیا فرعون نیز مجازات یاد شده را برای اینگونه امور به کار می‌بست یا صرفاً برای سرکوب مخالفان با حکومت خود یا سرکوب آزادی بیان و فکر بود؟!

قرآن کریم در آیات متعدد (قصص: ۴؛ طه: ۷۱)؛ تصریح کرده که فرعون برای ترساندن مردم و به جهت مخالفت ساحران با عقائد پیشین خود و ایمان به خدای موسی علیه السلام (اعراف: ۱۲۳-۱۲۴) به چنین مجازاتی دست زده است. آری! اگر پیامبر اسلام برای مخالفان سیاسی خود چنین مجازاتی را در نظر می‌گرفت، شبهه وارد بود، اما متن آیه قرآن، روایات فراوان از طریق شیعه و سنی و فتاوی فقهای مسلمان در طول تاریخ به صراحت بر این موضوع تأکید دارد که موضوع حکم محاربه و افساد فی الارض ایجاد نامنی عملی از طریق کشیدن سلاح به قصد ترساندن، آسیب‌زدن و کشتن مردم و نیز ایجاد تباهی و گسترده در نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه است، نه صرف مخالفت با حکومت یا تغییر فکر و عقیده. بنابر این آنچه در قرآن کریم از روش فرعون، نکوهش شده، شکل مجازات نیست، بلکه سبب و انگیزه فرعون برای مجازات است!

■ منابع جهت مطالعه:

- فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۵۴۴: «لأنَّ أو یقتضی التخییر»؛ شهید اول، غایة المراد، ج ۴، ص ۲۷۳؛
- شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۹، ص ۲۹۴؛ همو، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۸؛
- ملامحسن فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۹۹؛
- محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة (الحدود)، ص ۶۵۲؛
- سید ابوالقاسم خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴۱ (مبانی تکملة المنهاج)، ص ۳۸۵؛
- محمد باقر مجلسی، حدود و قصاص و دیات، ص ۴۶؛
- محقق اردبیلی، زبدة البیان فی أحكام القرآن، ص ۶۶۵.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

انتشار کلیپ‌هایی از رفتارهای مجرمان و جرم‌های خشنی که موضوع احکام بغی، افساد فی الارض و محاربه است، اطلاع‌رسانی فقهی دقیق و متناسب با سطوح مختلف سنی و علمی درباره احکام، دلائل و حکمت‌های حکم بغی، محاربه و افساد فی الارض، ساخت موشن، عکس‌نوشت و غیره درباره موضوع و حکمت‌های حکم بغی، افساد فی الارض و محاربه، ساخت مستندهایی درباره برخی از محکومان و آشکارسازی شخصیت و تاریخچه زندگی آنان با هدف شناخته‌تر شدن آنان و از بین بردن مظلومیت ساختگی آنان، نگارش داستان، فیلم‌نامه و ساخت فیلم‌های کوتاه درباره ماهیت حکم و حکمت‌های حکم محاربه، افساد فی الارض و بغی، پیشنهاد به قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی برای اصلاح برخی واژه‌ها و ابهام‌زدایی از ماده ۲۸۶ ق.م.ا.

قانون محاربه خیرخواهانه نیست!

موضوع عام: قانون مجازات اسلامی

موضوع خاص: قانون محاربه

نام شبهه کننده: محمد اولیایی فر

منبع شبهه: فضای مجازی

هدف‌های احتمالی: اعتبارزدایی از قانون

مجازات اسلامی، متهم ساختن نظام اسلامی به سرکوب مخالفان، اعتبارزدایی از جمهوری اسلامی.

نمایه‌ها: محاربه، افساد فی الارض، مخالفان سیاسی، جرم سیاسی.

شناسه شبهه

متن شبهه

۱. حکم محاربه در حدود آمده است. مشهور فقها بیان کرده‌اند که محارب یعنی هرکس که ایجاد رعب و هراس کند و موجب سلب آزادی و امنیت مردم شود. قطاع طریق یا راهزن، شرکت در عملیات‌های تروریستی گسترده، که موجب قتل عام زن و بچه بی‌گناه شود، نیز در این راستا به کار برده می‌شود. تعریف مشهور فقها در مورد تعریف محاربه همان ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی است. اما در قانون مجازات اسلامی یک تعریف دیگر از محارب علاوه بر تعریف یاد شده وجود دارد. این تعریف ارائه شده شامل ماده ۱۸۶، ۱۸۷ و ۱۸۸ است. برپایه این مواد، کسانی که در طرح براندازی حکومت اسلامی شرکت کنند یا در بحث کودتا علیه حکومت اسلامی مشارکت کنند یا نامزد این پست‌ها شوند و یا به گروه‌های برانداز کمک مالی کنند یا از آنان هواداری کنند، نیز بر اساس این سه ماده، محارب تعریف شده‌اند. این سه ماده و این تعریف از محاربه در واقع نظر مشهور فقها نیست. فقها عقیده دارند که دو گروه از مسلمانان و مخالفان سیاسی که خود را به حق می‌دانند و بر علیه

هم اقدام کنند، «باغی» هستند نه محارب. محارب کسی است که ایجاد رعب و هراس کند و آزادی و امنیت مردم را سلب کند. در حالی که در سه ماده یاد شده تعریف محارب را به جای باغی گذاشتند و اکثریت فقها این تعریف را قبول ندارند. در سه ماده قانونی ۱۸۶، ۱۸۷ و ۱۸۸ که به فعالان سیاسی برچسب اتهام محاربه زده شده است که به نظر می‌رسد یک نوع سوء نیت و فکر در تدوین و تعریف این قانون وجود داشته است. به عبارت دیگر، کسانی که این مواد قانونی را تدوین کرده‌اند در واقع با مهندسی خود در قانون به فکر تصفیه حساب سیاسی با مخالفان سیاسی و روزهایی بوده‌اند که بخواهند مخالفان سیاسی خود را کنار بگذارند.

۲. بر اساس قوانین جزایی اسلامی در ایران، حکم «محاربه» اعدام است. اساساً تشخیص و اثبات محارب بودن یک فرد چگونه صورت می‌گیرد؟

راه‌های اثبات هر جرمی در قانون وجود دارد. در ماده ۱۸۹ مربوط به محاربه آمده است که محاربه با یک بار اقرار به شرط اینکه اقرارکننده بالغ، عاقل و اقرارش با قصد و اختیار باشد، اثبات می‌شود. در اینجا نکته قابل بحث این است که متهم به محاربه باید به بلوغ فکری رسیده باشد. بنابراین سن بلوغ جسمی ملاک نیست. به اعتقاد من سن اقرار برای محاربه باید بالای ۱۸ سال و در شرایط صحت عقل باشد و اقرار نیز باید با قصد و اختیار انجام شود. بنابراین کسی که در دادگاه اعلام کند زیر شکنجه اقرار کرده است، دادگاه نمی‌تواند به اقرار این شخص استناد کند. یکی دیگر از راه‌های اثبات محارب بودن یک فرد، شهادت دو مرد عادل است. البته ملاک عدالت باید بسیار سنجیده باشد. ملاحظه می‌شود که در بسیاری از موارد، شاهدان در دادگاه‌ها به معنای واقعی عادل نیستند؛

۳. متأسفانه در حال حاضر ملاحظه می‌شود که دادگاه‌ها برای صدور احکام محاربه برای فعالان سیاسی از سوی نهادهای امنیتی تحت فشارند. در واقع عدم

استقلال قضات، اکنون به آفت دادگاه‌های انقلاب تبدیل شده است. من معتقدم دستگاه امنیت هر قدر فشار وارد کند و برای مثال پرونده سازی کند، اگر قاضی مستقل باشد نباید زیر بار برود. به هر حال این گونه احکام که بر اثر فشارهای دستگاه‌های امنیتی توسط دادگاه‌ها صادر می‌شوند مخالف موازین شرعی و حقوقی هستند.

۴. باید بازی قانون محکوم و جامعه، بازی برد در برابر برد باشد؛ چرا که قانون می‌خواهد نظم اجتماعی را فراهم کند و جامعه نیز انتظار دارد که با اجرای قانون میزان جرائم کاهش یابد و از طرفی قانون به نوعی تدوین و اجرا شود که محکوم پس از اجرای حکم، به دامن جامعه بازگردد. حذف فیزیکی افراد همان قاعده دو سر باخت استغ زیرا مجرم با حذف فیزیکی و اعدام نمی‌تواند به دامن جامعه بازگردد و مردم هم از اعدام نفعی نمی‌برند. در حالی که امروزه جامعه‌شناسان کیفری اعدام یک نفر برای درس عبرت گرفتن دیگران را رد می‌کنند و این گونه سیاست‌های اربابی را نخ نما شده می‌دانند. زیرا این روش‌ها پاسخگوی جامعه نیست و نقشی در کاهش جرم ندارند.

پیشنهادها

■ پاسخ‌اجمالی:

برای پاسخگویی به این شبهه یادآوری نکاتی چند ضرورت دارد:

۱. در ماده ۲۷۹ ق.م.ا در تعریف محاربه آورده است: «محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم، یا ارباب آن‌ها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی يك یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد، نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی، موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.»

به این تعریف در پاره‌ای متون فقهی فقیهان متأخر امامیه اشاره شده است. برای مثال، فاضل اصفهانی در این باره می‌نویسد: «و إنما يتحقق لو قصدوا أخذ البلاد أو الحصون، أو أسر الناس و استعبادهم، أو سبى النساء و الذراري، أو القتل و أخذ المال قهراً مجاهرةً؛^۱ محاربه محقق می‌شود اگر محاربان قصد گرفتن شهرها یا دژها داشته و یا قصد اسارت مردم و به بردگی کشیدن آنان و اسارت زنان و کودکان و یا کشتن و گرفتن مال با قهر و آشکار.»

برخی فقیهان نیز گفته‌اند مقصود آن است که محارب او را از کشته شدن بترساند به این معنی که اگر مال خود را به محارب ندهد، او را می‌کشد و مال را از او می‌گیرد.^۲ مرحوم آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی هم فرموده‌اند: محارب کسی است که، تشهیر سلاحی کند که حرام باشد؛ یعنی برای ترساندن یا گرفتن مال یا کشتن یا هتک آبروی محترمی باشد؛ بنابراین اگر برای امر واجبی یا جایزی مانند امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و مانند آن تشهیر سلاح نماید، احکام محارب بر آن مترتب نمی‌شود.^۳

حضرت آیت الله مکارم شیرازی نیز در پاسخ به این پرسش که: «آیا از نظر فقهی، مفهوم محارب با مفسد فی الارض تفاوت دارد؟» مرقوم داشته‌اند: «محارب به کسی گویند که با اسلحه مردم را تهدید کند و قصد جان یا مال یا ناموس مردم را داشته باشد و در محیط اجتماع ناامنی ایجاد کند و مفسد فی الارض کسی است که منشأ فساد گسترده‌ای در محیطی شود؛ هرچند بدون توسل

۱. فاضل اصفهانی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۰، ص ۶۳۶.
۲. محقق اردبیلی، زبدة البیان فی أحكام القرآن، ص ۶۶۴: «و الظاهر أنّ المراد من شهره لیخوّفه من القتل بقصد أخذ ماله غيلة و جهرًا بحیث لو لم یخف و لم ینترک المال له لقتله و أخذ ماله، لا کلّ من شهر السلاح للاخافة فیدخل فیہ کلّ مخوّف غیره بشهر السلاح.»

۳. سید محمد رضا گلپایگانی، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ج ۳، ص: ۲۳۸: «المحارب هو الذي شهر السلاح حراماً ای للإخافة أو أخذ مال الغير أو قتله أو لهتك عرض محترم، فلو شهر السلاح لأمر واجب أو جائز كما فی مورد الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و الجهاد و غیر ذلك فلا یجری هناك أحكام المحارب.»

به اسلحه باشد؛ مانند قاچاقچیان مواد مخدر و کسانى که مراکز فحشاء را به طور گسترده ایجاد می‌کنند.^۴ شیخ مفید نیز که از فقهای متقدم و مهم امامیه محسوب می‌شود، در تعریف محاربه آورده و فرموده است: «و أهل الدغارة إذا جردوا السلاح في دار الإسلام و أخذوا الأموال ...»^۵ در تعریفی که شیخ طوسی در نهاییه آورده نیز همچون شیخ مفید به اخذ مال اشاره نموده است.^۶

۲. این سخن که براساس قوانین جزایی ایران مجازات محارب اعدام است؛ صحیح نیست زیرا مطابق ماده ۴۸۲ قانون مجازات اسلامی، مجازات آن یکی از چهار چیز است و این حکم نیز برگرفته از نص صریح قرآن مجید است.

آیه ۳۳ سوره مبارکه در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يَمُوتُوا أَوْ يَصَلُّوا أَوْ يَنْقُضُوا أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفِقُوا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ کیفر آنها که با خدا و پیامبر به جنگ بر می‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند، این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست راست و پای چپ آنها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی آنها در دنیا است و در آخرت مجازات بزرگی دارند!»
ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی نیز می‌گوید:

«حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است:

الف: اعدام

ب: صلب

پ: قطع دست راست و پای چپ

ت: نفي بلد.»

۴. گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه- قم، سوال ۶۴۸۴.

۵. شیخ مفید، المقنعة، ص ۸۰۴.

۶. شیخ طوسی، النهاية لمجرد الفقه و الفتوى، ص ۲۹۷: «و المحارب هو كل من قصد إلى أخذ مال الإنسان و أشهر السلاح في بر أو بحر أو سفر أو حضر.»

۳. در نظامی حقوقی جمهوری اسلامی ایران قاضی مستقل است و می‌تواند مطابق تشخیص قضایی خود عمل کرده و زیر بار هیچ فشاری نرود؛ البته ممکن است برخی قضات تسلیم فشار شوند، ولی بسیاری از قضات شریفی که هیچگاه تسلیم فشار نمی‌شوند و هیچکس هم حق ندارد، متعرض آنان شود.

وجه تضمین استقلال قاضی در اصل ۱۶۴ قانون اساسی اینگونه بیان شده که «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد...»

امام راحل (ره) در پیامی با تأکید بر شخصیت قاضی می‌فرماید: «قاضی پس از شرایط معتبره شرعیه، باید در اجرای موازین قضایی سخت و صلب باشد، نه تحت تأثیر عواطف و جوسازی‌های بی‌مورد واقع شود و از اجرای احکام خدا سرپیچید و نه با جوسازی‌های منحرفان و انتقام‌جویان، بر خلاف موازین الهی از رحمت بر بندگان خدا دریغ کند، که هر دو طرف افراط و تفریط بر خلاف عدل الهی است.»

■ منابع جهت مطالعه:

- قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲.
- امام خمینی، تحریر الوسیله، کتاب الحدود، قم: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- غلامرضا پیوندی، جرم سیاسی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- علی محمدی جورکویه، مطالعه تطبیقی جرم سیاسی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

انتشار کلیپ‌هایی از رفتارهای مجرمان و جرم‌های خشنی که موضوع احکام بغی، افساد فی الارض و محاربه است، اطلاع‌رسانی فقهی دقیق و متناسب

با سطوح مختلف سنی و علمی درباره احکام، دلائل و حکمت‌های حکم بغی، محاربه و افساد فی الارض، ساخت موشن، عکس‌نوشت و غیره درباره موضوع و حکمت‌های حکم بغی، افساد فی الارض و محاربه، ساخت مستندهایی درباره برخی از محکومان و آشکارسازی شخصیت و تاریخچه زندگی آنان با هدف شناخته‌ترشدن آنان و از بین بردن مظلومیت ساختگی آنان، نگارش داستان، فیلم‌نامه و ساخت فیلم‌های کوتاه درباره ماهیت حکم و حکمت‌های حکم محاربه، افساد فی الارض و بغی.

چه کسی محارب و مفسد فی الارض است؟

شناسه شبهه

موضوع عام: قانون مجازات اسلامی

موضوع خاص: محاربه و افساد فی الارض

شبهه کننده: نرگس توسلیان

منبع شبهه: سایت ایران وایر

<http://iranwire.com>

هدف‌های احتمالی: اعتبارزدایی از حکم محاربه

و افساد فی الارض، متهم ساختن جمهوری اسلامی به سرکوب مخالفان، متهم ساختن نظام قضایی به تحریف قوانین شرعی.

نمایه‌ها: محاربه، افساد فی الارض، مخالفان سیاسی، سرکوب سیاسی.

متن شبهه

۱. در قانون مجازات اسلامی، اتهاماتی وجود دارد که معنای لغوی و ظاهری آن‌ها، با تعاریف ارایه شده از آن در قانون مجازات اسلامی، متفاوت است. از جمله این اتهامات می‌توان به دو اتهام «محاربه» و «افساد فی الارض» اشاره کرد.

محاربه: محاربه (الله) در لغت به معنای «جنگیدن با خدا» است؛ اما تعریف قانونی آن مطابق ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی، عبارت است از «کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد». هر چند نمایندگان جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی، بارها اعلام کرده‌اند محاربه، تنها در ارتباط با جرایم تروریستی به کار برده می‌شود، اما تا به حال بسیاری از فعالان مدنی، فرهنگی و سیاسی، که فعالیت مسلحانه نداشته‌اند، با این اتهام مواجه و بعضاً به اعدام محکوم شده‌اند. ۲. اتهام دیگری که مانند محاربه معنای لغوی آن با تعریف ارایه شده از آن در قانون مجازات اسلامی متفاوت است،

اتهام «إفساد فی الارض» است. «إفساد فی الارض» که در لغت به معنای «ایجاد تباهی و خرابی در زمین» است، تا پیش از تغییرات صورت گرفته در قانون مجازات اسلامی، همدیاف محاربه قلمداد می‌شد؛ اما در تغییراتی که در سال ۹۲ در قانون مجازات اسلامی صورت گرفت، به عنوان جرمی مستقل عنوان شد. إفساد فی الارض، در قوانین ایران به صورت بسیار گسترده و مبهم تعریف شده، به گونه‌ای که بسیاری از شهروندان و افراد مخالف و منتقد حکومت می‌توانند در چهارچوب آن قرار بگیرند. از جمله موارد مبهم، صفت «گسترده» در ماده ۲۸۶ است که بدون ارایه هیچ گونه ضابطه‌ای در مورد جرائم ذکر شده در ماده به کار برده شده است. در قانون مشخص نشده است که منظور از واژه گسترده چیست؟ آیا این واژه از نظر کمی مد نظر قانونگذار بوده است یا از نظر کیفی؟ مرز گسترده با غیرگسترده کجاست؟ آیا منظور گستردگی مکان یا زمان جرم است یا گستردگی رفتار مجرمانه، بدون توجه به قلمرو زمانی و مکانی جرم؟ «قانونگذار در ماده ۲۸۶ (مربوط به إفساد فی الارض) معتقد است هنگامی که این جرائم به صورت گسترده ارتکاب یابد و منجر به هریک از نتایج اشاره شده در ماده (اخلال شدید در نظم عمومی، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فساد در حد وسیع) شود، جرم مذکور از مصادیق إفساد فی الارض بوده و مجازات آن اعدام است. عدم ارایه ضابطه مشخص در خصوص «امنیت» نیز از دیگر ابهامات قانون مجازات اسلامی است. شاید هیچ واژه‌ای به اندازه‌ی «امنیت» تفسیرپذیر نباشد! واژه امنیت زمینه‌ساز سوءاستفاده قضات غیرمستقل برای نقض حقوق بشر و سرکوب بیش‌تر منتقدان و مخالفان است.

۲. بسیاری از فقهای اهل تسنن و تشیع، محارب و مفسد فی الارض را یکی دانسته و هیچ موردی در فقه دیده نشده که مفسد، مستقلاً موضوع حکمی از احکام

قرار گرفته باشد. در مورد علت تفکیک محارب از مفسد فی الارض در قانون مجازات اسلامی جدید، به نظر می‌رسد قانون‌گذار در راستای یافتن مشروعیت فقهی برای سرکوب مخالفان سیاسی است که به صورت مسالمت‌آمیز فعالیت می‌کنند!

پیشنهاد ها

■ پاسخ اجمالی:

با توضیحی که خواهد آمد روشن می‌شود که محاربه و افساد فی الارض دو جرم متفاوت است و طبعاً مجازات متفاوتی نیز خواهد داشت؛ هرچند همان‌طور که اشاره کرده‌ایم فقهای امامیه در این باره دیدگاه‌های مختلفی دارند.

■ توضیح چندواژه

۱. محاربه

مطابق ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی، محاربه عبارت است از «کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم، یا ارباب آن‌ها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد، نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.»

مرحوم محقق حلی مینویسد: «محارب کسی است که برای ترساندن مردم اسلحه کشیده است در خشکی باشد یا دریا، شب باشد یا روز، در شهر باشد یا غیر آن.»^۱

۱. محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۴، ص ۱۶۷؛ همچنین ر.ک: علامه حلی، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۵، ص ۳۷۹؛ شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیة، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۸، ص ۴۷؛ شهید اول، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲، ص ۵۹؛ امام خمینی (ره)، تحریر الوسیلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول، بیتا، ج ۲، ص ۴۹۲.

بر اساس ماده ۲۷۹ قانون مزبور در صورتی که شخصی به انگیزه قصد جان، مال یا ناموس مردم و یا ارباب آن‌ها دست به اسلحه برد به طوری که موجب ناامنی در محیط شود محارب خواهد بود.

بنابراین در صورتی که شخصی با انگیزه‌ها و عداوت‌های شخصی مبادرت به کشیدن اسلحه بکند، عمل وی محاربه محسوب نخواهد شد. همانند جایی که به خاطر انتقام‌گیری از دختری که به خواستگاری او پاسخ منفی داده، به روی او اسلحه بکشد؛ در این جا چون هدف شخص ایجاد ناامنی و رعب و وحشت در مردم نیست و صرفاً ترساندن دختر مورد علاقه‌اش بوده، عمل وی محاربه نخواهد بود. یا جایی که شخصی به روی صاحب مغازه یا همسایه خود به انگیزه خصومت شخصی چاقو یا شمشیر بکشد، باز عمل چنین شخصی چون با انگیزه‌های شخصی بوده و قصد ایجاد ناامنی و ایجاد رعب و وحشت نداشته از مصادیق محاربه نخواهد بود. مرحوم صاحب جواهر می‌نویسد: «اعتبار قصد ترساندن: ... قصد ترساندن شخص خاصی به خاطر دشمنی یا غرضی از اغراض هرچند که شرعی نیست، اما برای تحقق محاربه کفایت نمی‌کند.»^۲

قانون‌گذار نیز به تبعیت از نظر پیش‌تر فقها در ماده ۲۷۹ ق.م.ا.م. مصوب ۱۳۹۲ آورده است: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد.»

در مقابل، برخی از فقها سلاح را در تحقق محاربه شرط

۲. محمد حسن نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۴۱، ص ۵۶۹ همچنین رک: محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود، پیشین، ص ۶۴۱؛ شیخ جواد تبریزی، أسس الحدود و التعزیرات، دفتر مؤلف، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۳۸۲.

۳. شبیه همین تعریف در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نیز آمده است؛ در مقرر مزبور می‌خوانیم: «هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.»

ندانسته و آن را با صرف اخافه قابل تحقق می‌دانند. از جمله فقهای که وجود اسلحه را شرط نمیدانند، شهید ثانی است که محاربه را با «الأخذ بالقوة» گرفتن با قدرت.^۴ محقق میدانند. مرحوم صاحب جواهر نیز پس از بیان کلام ایشان مینویسد: «وهو لا يخلو من وجه؛ کلام ایشان خالی از وجه نیست.»^۵ طبق این دیدگاه اسلحه کشیدن در تحقق محاربه دخیل نیست و مجرد ترساندن کافی است!

۲. مفسد فی الأرض

فساد در لغت ضد صلاح^۶ و به معنی تباه شدن، نابود شدن، متلاشی شدن، به ستم مال کسی را گرفتن، گزند و زیان، فتنه و آشوب، کینه و دشمنی، قحطی و خشکی در بیابان (بر) و شهرهای کنار رودخانه‌ها (بحر)، شرارت و بدکاری و ظلم و ستم آمده است.^۷

راغب اصفهانی در تعریف فساد مینویسد: «فساد، خارج شدن چیزی از حد اعتدال است؛ خواه به مقدار اندکی از اعتدال خارج شود و خواه به مقدار زیاد و متضاد این واژه، واژه صلاح است.»^۸ به دیگر تعبیر، به عقیده راغب، هرگونه خروج از حد اعتدال، فساد نام دارد. به نظر میرسد این تعریف تمامی معانی که در بالا ذکر شد را در برمیگیرد و از این جهت میتوان آن را تعریفی جامع نامید. در اهمیت این جرم و قیود ویژه‌ای که در آن اخذ گردیده به اختصار میتوان گفت: هرچند ایجاد هرفسادی گناه و جرم است و به طور طبیعی، استحقاق حد یا تعزیر یا توبیخی را از سوی شارع در پی دارد، ولی کلمه «یسعون»

۴. شهید ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - کلانتر)، کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ.ق، ج ۹، ص ۲۹۲.

۵. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربي، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۴۱، ص ۵۶۶.

۶. خلیل بن احمد فراهیدی، العين، ج ۷، ص ۲۳۱؛ اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۸، ص ۲۸۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۳۵.

۷. واسطی زبیدی، تاج العروس، ج ۵، ص ۱۶۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۳۵؛ علی اکبر دهخدا، لغتنامه، ج ۱۱، ص ۱۷۱۵؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۵۴۵؛ حسن عمید، فرهنگ فارسی، ص ۹۵۴.

۸. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۳۶: «الْفَسَادُ: خروج الشيء عن الاعتدال، قليلا كان الخروج عنه أو كثيرا، ويزاد الصلاح.»

و قید «فی الارض» حکایت از افساد خاصی می‌کنند که ضرر آن تنها متوجه شخص گناهکار و مجرم نیست، بلکه سلامت عادی یک مجتمع انسانی را بر هم می‌زند، ماده «سعی» دلالت می‌کند بر تلاش و کوشش برای افساد، و هیأت فعل مضارع بر اصرار و تداوم آن دلالت دارد؛ آوردن قیود مزبور حکایت از آن دارد که این جرم یک جرم و گناه معمولی نیست، بلکه جرم خاصی است که مجازات متناسب با خود را می‌طلبد.

ماده ۲۸۶ افساد فی الارض را اینگونه بیان داشته است: «هرکس به طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد، به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.»

■ تفاوت‌های محاربه و افساد فی الارض

۱. عنصر مادی جرم محاربه با توجه به ماده ۲۷۹ ق.م.ا عبارت است از به کارگیری سلاح که به صورت فعل مادی مثبت فیزیکی جلوه‌گر است؛ لذا مبارزه منفی یا فعل مادی گفتاری در ردیف عنصر مادی محاربه قرار نمی‌گیرد؛ زیرا در تحقق محاربه کشیدن سلاح ضروری است.^۹ اما عنصر مادی جرم افساد فی الارض، گاهی به صورت فعل مثبت مادی است، مانند احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک و ... به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور یا باعث پیدایش ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت

۹. عادل ساریخانی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ص ۲۷۳؛ سید مهدی حجتی با همکاری مجتبی باری، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، میثاق عدالت، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ص ۳۸۹.

جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوص و ... شود، جعل اسکناس، تولید و توزیع مواد مخدر و گاهی به صورت فعل مثبت معنوی است، مانند تحریک و ترغیب نیروهای نظامی به فرار و تسلیم و گاهی به صورت ترک فعل است، مانند اخلال در امر توزیع ما یحتاج عمومی از طریق عدم توزیع آن که موجب اخلال در نظام اقتصادی کشور شود.^{۱۰}

لازم به ذکر است در بخش تعزیرات قانونی مجازات اسلامی در مواردی از تعریفی که در ماده ۲۷۹ ارائه گردیده است، تخطی شده و برخی جرایم بدون آنکه در عنصر مادی آن جرم، شرط به کارگیری سلاح لحاظ گردیده باشد، محاربه قلمداد شده است، مانند مواد ۵۰۴، تبصره ۱ ماده ۶۷۵ و تبصره ۱ ماده ۶۸۷ ق.م.ا.^{۱۱}

۲. عنصر معنوی جرم محاربه، بنابر آنچه در ماده ۲۷۹ ق.م.ا. مقرر گردیده است، ایجاد ناامنی در محیط و پیدایش رعب و وحشت و سلب آزادی و امنیت مردم (سوء نیت خاص) است،^{۱۲} ولی عنصر معنوی جرم

۱۰. ر.ک: حسینعلی بای، افساد فی الارض چیست، مفسد فی الارض چیست؟، فصلنامه فقه و حقوق، ش ۹، ص ۵۳.

۱۱. ماده ۵۰۴ ق.م.ا. «هرکس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند تحریک مؤثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می شود والا چنانچه اقدامات وی مؤثر واقع شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می شود.»؛ ماده ۶۷۵ ق.م.ا. «هرکس عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و به طور کلی هر محل مسکونی یا معد برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغهای متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می شود. تبصره ۱: اعمال فوق در این فصل در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.»؛ ماده ۶۸۷ ق.م.ا. «هر کس در وسایل و تاسیسات مورد استفاده عمومی از قبیل شبکه های آب و فاضلاب، برق، نفت، گاز، پست و تلگراف و ...، مرتکب تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری دیگر شود بدون آنکه منظور او اخلال در نظم و امنیت عمومی باشد به حبس از سه ماه تا ده سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱: در صورتی که اعمال مذکور به منظور اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.»

۱۲. حسینعلی بای، فصلنامه فقه و حقوق، همان؛ محمد جعفر حبیب زاده، محاربه در حقوق کیفری ایران، پیشین، ص ۷۸.

إفساد، قصد اختلال گسترده و شدید در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. البته گاهی عنصر معنوی در جرم إفساد، مفروض گرفته می‌شود و آن هنگامی است که عمل مرتکب آثار وسیع مخربی در پی داشته باشد.^{۱۳}

۳. محاربه و إفساد فی الارض با وجود آنکه در پارهای نقاط با یکدیگر اشتراک دارند، مانند اینکه، هر دو جرم هم به صورت فردی، قابل تحقق است و هم به صورت گروهی؛ در هر دو جرم میان زن و مرد، مسلمان و کافر و ... تفاوتی نیست و همچنین هر دو عنوان مجرمانه ممکن است از طریق برهم زدن امنیت جامعه به وقوع پیوندند؛ ولی تفاوتی نیز میان آن دو وجود دارد. از جمله اینکه: برای تحقق جرم محاربه کشیدن سلاح لازم است، اما در إفساد فی الارض، تجرید سلاح لازم نیست. هدف از محاربه ایجاد رعب، وحشت و ناامنی در محیط است، در حالی که در إفساد فی الارض هدف عبارت است از اختلال شدید در نظم عمومی کشور ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی و ... افزون بر آن، قلمرو جرم إفساد فی الارض نیز از گستردگی بیش‌تری برخوردار است و حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و ... را نیز در برمیگیرد.^{۱۴}

پ. رابطه منطقی میان محاربه و إفساد فی الارض این رابطه را از دو دیدگاه میتوان مورد بررسی قرار داد: از نگاه قوانین و مقررات و از نگاه فقه و فقیهان.

با توجه به مفهوم محاربه و إفساد فی الارض و مقررات راجع به آن و تعاریفی که قانونگذار از این دو عنوان ارائه نموده، می‌توان رابطه میان آن دو را عموم و خصوص من وجه دانست؛ زیرا، چنانچه شخصی با کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ایجاد رعب و وحشت در میان مردم موجب ناامنی در محیط گردد و به طور گسترده نیز صورت گیرد و این ناامنی به اندازه‌های شدید

۱۳. حسینعلی بای، فصلنامه فقه و حقوق، همان.

۱۴. ر.ک: هوشنگ شامبیانی، جزای اختصاصی، جرایم علیه آسایش عمومی، چاپ اول، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۶۹ و ۷۰.

باشد که موجب اختلال در نظم عمومی کشور گردد و یا پیامد آن ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی شود هم میتواند از مصادیق مفسد فی الارض و هم از مصادیق محارب باشد؛ به عبارت دیگر، چنین فردی جامع میان هر دو عنوان مجرمانه است. از سویی ممکن است کشیدن سلاح به قصد جان، مال، ناموس مردم و ... باشد، اما گسترده نبوده و موجب اختلال شدید در نظم عمومی و ... نیز نگردد؛ در این فرض، محاربه صادق است، ولی نمیتوان آن را از موارد افساد فی الارض به شمار آورد. موردی نیز وجود دارد که مفسد فی الارض محسوب میشود، اما محارب به شمار نمیرود و آن، موردی است که جنایت به طور گسترده باشد و موجب اختلال شدید در اقتصاد، نظم عمومی و مانند آن شود؛ اما این امر با کشیدن اسلحه رخ نداده باشد، بلکه با نشر اکاذیب و مانند آن انجام گیرد، در این فرض افساد فی الارض صادق است، اما محاربه نیست. بنابراین، میان دو عنوان یادشده نسبت عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی دو مورد افتراق وجود دارد و یک مورد اجتماع.

■ منابع جهت مطالعه:

- بای، حسینعلی، سیری در مستندات فقهی جرم انگاری افساد فی الارض، مجله فقه و حقوق، سال دوم، ش ۷، ۱۳۸۴، ص ۴۵.
- بای، حسینعلی، افساد فی الارض چیست، مفسد فی الارض چیست؟، فصلنامه فقه و حقوق، ش ۹، ۱۳۸۵، ص ۵۳.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

انتشار کلیپ‌هایی از رفتارهای مجرمان و جرم‌های خشنی که موضوع احکام بغی، افساد فی الارض و محاربه است، اطلاع‌رسانی فقهی دقیق و متناسب با سطوح مختلف سنی و علمی درباره احکام، دلائل و حکمت‌های حکم بغی، محاربه و افساد فی الارض،

ساخت موشن، عکس‌نوشت و غیره درباره موضوع و حکمت‌های حکم بغی، افساد فی الارض و محاربه، ساخت مستندهایی درباره برخی از محکومان و آشکارسازی شخصیت و تاریخچه زندگی آنان با هدف شناخته‌تر شدن آنان و از بین بردن مظلومیت ساختگی آنان، نگارش داستان، فیلم‌نامه و ساخت فیلم‌های کوتاه درباره ماهیت حکم و حکمت‌های حکم محاربه، افساد فی الارض و بغی.

حکم بغی، شورش علیه امام عادل است نه رهبری غیر معصوم جایز الخطا!

موضوع عام: قانون مجازات اسلامی

موضوع خاص: قانون بغی

شبهه کننده: محمد نصر اصفهانی

منبع شبهه: سایت کلمه

<http://www.kalame.com>

هدف‌های احتمالی: اعتبارزدایی از قانون بغی در قانون مجازات اسلامی، ایجاد تردید در مشروعیت احکام باغیان و محاربان اغتشاشات، تئوریزه کردن اعتراضات خشونت‌آمیز علیه نظام اسلامی

نمایه‌ها: بغی، باغی، امام عادل، امام معصوم.

شناسه شبهه

متن شبهه

«بغی»، یا یاغی بودن، يك اصطلاح فقهی است و معنی آن، قیام و شورش علیه حکومت اسلامی است. شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰)، از علمای بزرگ و متقدم، در کتاب فتوایی خود «نهایه» آورده است: «هر کس بر امام عادل قیام کند «جایز» است که امام با او بجنگد و هیچ کس جز به دستور امام، مجاز به جنگ با اهل بغی نیست.» «بر هیچکس روا نیست که مانع قیام کسی شود که علیه امام جائز قیام کرده است.» اهل بغی، یا تشکیلاتی عمل می‌کرده‌اند یا خیر، اگر تشکیلاتی عمل نمی‌کردند به فتوای شیخ طوسی «مجروحان آن‌ها را نمی‌توان کشت و اگر فراری باشند، تعقیب آنان مجاز نیست و اگر گرفتار شده باشند، نباید به قتل رسانید.»

این دیدگاه که دیگر فقها تا به امروز تکرار کرده‌اند برگرفته از مصداق بارز «اهل بغی» در حکومت امیر المومنین (ع)، «قاسطین»، «ناکثین» و «مارقین» و نحوه رفتار حضرت با آن‌هاست. ظاهراً فقه شیعه، در این خصوص، مواضع خود علیه «اهل بغی» را از این حوادث اخذ نموده است. به نظر شیعه این سه جریان بدون هیچ دلیل قانونی بر

امام عادل «معصوم» قیام کردند و تصمیم به براندازی مسلحانه حکومت آن حضرت را داشتند. قابل توجه اینکه امام در هیچ‌یک از این سه حادثه شروع کننده مقابله نبود و پس از توجیه کافی و مذاکره بود که با آنان برخورد نمود. بنابراین:

اول، حکم بغی، مربوط به حکومت امام عادل است و معلوم نیست در مورد رهبری غیرمعصوم جایز الخطا هم جاری باشد؛ چنانکه شیخ هم منظورش در مورد «بغی» شورش علیه امام معصوم (ع) است.

دوم، مربوط به کسانی است که قصد براندازی داشته باشند، نه اعتراض و ابراز مخالفت نسبت به سیاست‌ها و یا عملکردی از حکومت مثل اعتراض به فساد، تخلف، تبعیض، سوء مدیریت و تمامیت خواهی.

سوم، به ساختار سیاسی مربوط است که متمرکز و تحت اداره يك شخص است نه حکومتی که همه قوای آن محکوم قانون هستند و خود تصمیم گیرنده نیستند و وظایف مشخصی در قانون اساسی دارند و باید پاسخگویی عملکرد خود باشند.

چهارم، در ساختار قانونی موجود، که مبنی بر قرارداد (قانون اساسی) فی‌مابین مردم و قوای مختلف است. در این قرارداد، اعتراض، اعتصاب و تجمعات آزاد اعلام شده و قانونی است و اجرای چنین احکامی در آن وجیه نیست؛ بلکه حتی بنابر فتوای شیخ طوسی بر هیچ‌کس روا نیست که با کسی که علیه حکومتی که عده‌ای از مردم در آن به سیاستی جائزانه اعتراض دارند، تعرض نماید؛ بلکه از نظر فقه، قانون اساسی و قرآن کریم چنین اعتراضی مجاز، بلکه مطلوب است: **لَا يُجِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالشُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ** (نساء، ۱۴۸).

پنجم، علاوه بر این، بر فرض که معترضان اهل بغی باشند؛ بنابر فقه شیعه، قتل آن‌ها توسط امام معصوم هم جایز نیست؛ چه رسد به دیگران؛ چنانکه امیرالمومنین عایشه و دیگر سران بازمانده جنگ جمل را مجازات نفرمود و آنان تا آخر عمر کاملاً آزاد بودند!

■ پاسخ اجمالی:

۱. ماهیت بغی

فقیهان امامیه به طور معمول این بحث را در کتاب جهاد مورد بحث قرار داده و احکام مربوط به آن را بیان میدارند. به همین جهت، برخی مراجع معاصر تقلید گفته‌اند: «بغی، خروج از اطاعت امام معصوم است. جای تنبیه و تعزیر نیست، جای جهاد است، امام با بغات جنگ می‌کند، مانند اصحاب جمل و صفین.»^۱

ابن زهره حلبی در این باره چنین نگاشته است: «وَأَمَّا مَنْ يَجِبُ جِهَادُهُ: فَكُلٌّ مِنَ خَالَفِ الْإِسْلَامَ مِنْ سَائِرِ أَصْنَافِ الْكُفَّارِ وَ مَنْ أَظْهَرَ وَ بَغَى عَلَى الْإِمَامِ الْعَادِلِ، وَ خَرَجَ عَنْ طَاعَتِهِ...؛ اما کسانی که جهاد با آنان واجب است عبارتند از: هر یک از اصناف کفار که با اسلام به مخالفت برخاسته باشند و کسانی که مسلمان بودن خود را اظهار نموده، لیکن بر امام عادل خروج نمایند و از فرمانبری او سرپیچی نمایند...»^۲

محقق حلی، علامه حلی و جمعی دیگر از فقیهان نیز باغیان بر امام مسلمین را در شمار کسانی که جهاد با آنان واجب است، آورده‌اند.^۳ ناگفته نماند، برخی فقیهان باغی را محارب انگاشته و از این رو، جرم را در شمار جرایم حدی قرار داده‌اند.^۴

۱. گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۴۸۷ (پاسخ آیت الله موسوی اردبیلی).

۲. ابن زهره حلبی، غنیة النزوع، ص ۲۰۰. نیز: قطب الدین کیدری، اصباح الشیعة، ص ۱۸۷.

۳. محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۲۸۱؛ علامه حلی، تحریر الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۷؛ همو، ارشاد الأذهان، ج ۱، ص ۳۴۱؛ شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۵۳؛ شهید اول، الدروس الشرعية، ج ۲، ص ۳۱؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۲۰؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۴۴۰؛ محمد باقر سبزواری، کفایة الأحکام، ج ۱، ص ۳۶۹؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴۶.

۴. سید محمد رضا گلپایگانی، الدر المنضود، ج ۱، ص ۲۳: «و یرد علیه کما فی المسالک بأنّ عقوبة الباغی ای المحارب لیست من باب التعزیر بل هی من الحدود کما أنّہ المعروف بین الفقهاء. ولا ینافی ذلك کون الحدّ مقدراً لأنّ عقوبته و هی القتل أيضاً مقدّرة بإزهاق الروح اماً مطلقاً أو علی وجه مخصوص.»

برخی مراجع تقلید معاصر نیز معتقدند: «در صورتی که باغیان مصداق «من شهرالسلح للاخافه» باشند مصداق محارب‌اند و احکام محارب درباره آنها جاری است و در صورتی که امارات قوی بر چنین تصمیمی وجود داشته باشد، پیشگیری جایز است؛ ولی در این صورت که هنوز مصداق من شهرالسلح نشده‌اند، احکام محارب بر آنها جاری نمیشود و مجازات آنها تعزیر است؛ به سبب اعداد مقدمات فساد.»^۵ برخی نیز گفته‌اند: «کسانی که بر حاکم اسلامی خروج کنند اگر حاکم اسلامی دستور جهاد دهد، بر همه مسلمانان واجب است که با آنان مبارزه و جهاد نمایند و اگر حاکم اسلامی از جانب آنان احساس خطر جدی نماید، به هر صورت که مصلحت بداند، می‌تواند برای دستگیری و انهدام فئه باغیه اقدام نماید.»^۶

۲. قلمرو بغی (شورش علیه معصوم علیه السلام یا اعم از معصوم و غیر معصوم)

در اینکه آیا خروج بر غیر معصوم نیز در این قلمرو میگنجد یا نه؟ اختلاف نظر وجود دارد. در ادامه دیدگاه فقیهان امامیه با استناد به متون فقهی یا فتوایی آنان بیان می‌کنیم.

برخی معتقدند: باغی کسی است که بر امام عادل خروج نموده و با او بجنگد و از دادن حق وی خودداری ورزد.^۷ به دیگر تعبیر، هرکس با امام عادل بجنگد باغی محسوب میشود.^۸ مطابق این دیدگاه بغی، خروج و شورش علیه امام معصوم علیه السلام است.

در مقابل، برخی دایره آن را توسعه داده و شورش علیه فقیه جامع الشرایط که نائب عام معصوم علیه السلام محسوب می‌شود را نیز در این قلمرو قرار داده و نوشته‌اند: «بغی در اصطلاح فقه، خروج بر امام معصوم

۵. گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۴۸۷ (پاسخ آیت الله مکارم شیرازی).

۶. همان، (پاسخ آیت الله نوری همدانی).

۷. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۳۳۵: «الباغی: من خرج علی امام عادل، و قاتله، و منع تسلیم الحق الیه.»

۸. شیخ طوسی، الجمل و العقود، ص ۱۵۹.

و یا نایب خاص یا نایب عام امام است.^۹ برخی نیز این پرسش را مطرح نموده‌اند که آیا خروج بر نایب عام امام نیز بغی به شمار می‌رود؟ و در پاسخ گفته‌اند: همچنانکه جنگ با کسی که بر امام معصوم علیه السلام خروج نموده واجب است، قتال با آنان که علیه نایب امام، که رد آنها رازد بر خویش بیان فرموده است، نیز واجب است و این مطلب از آیات و روایات استفاده می‌شود؛ بنابراین، در صورت امکان باید با شمشیر و دیگر سلاح‌های جنگی با آنان مقابله نمود و در صورتی که این امر ممکن نباشد به هر نحو ممکن باید در مقابل آنان ایستاد و چنانچه تنها با قلم و بیان میتوان با آنان به مقابله برخاست، این راه متعیّن می‌شود.^{۱۰} مرحوم کاشف الغطاء نیز در این باره فرموده‌اند: «هرکس علیه امام معصوم (علیه السلام) یا نایب خاص و یا نایب عام او خروج کند و از فرمان او سرپیچی نماید، امر او را اطاعت نکند و نهی او را ترک ننماید و با او از راه ندادن زکات و یا خمس، مخالفت ورزد و یا حقوق شرعی او را ندهد، داخل در باغیان است و باید با او جنگید.»^{۱۱}

محقق کرکی مینویسد: «اصحاب امامیه اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع شرایط فتوا که از آن به «مجتهد» تعبیر می‌شود در زمان غیبت از سوی ائمه هدی (صلوات الله و سلامه علیهم) در همه اموری که نیابت در آن راه دارد، نایب محسوب می‌شود...»^{۱۲} ایشان پس

۹. میرزا علی مشکینی، مصطلحات الأصول، ص ۱۵۱.

۱۰. سید محمد صادق روحانی، فقه الصادق، ج ۱۳، ص ۱۱۲.

۱۱. شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۴، ص ۳۶۷: «و یدخل فی البغاة کلّ باغ علی الإمام أو نایبه الخاصّ أو العامّ، ممتنع عن طاعته فیما أمر به، و نهی عنه، فمن خالف فی ترک زکاة أو خمس أو ردّ حقوق حاربه.»

۱۲. محقق کرکی، رسائل المحقق الکرکی، ج ۱، ص ۱۴۲: «اتفق أصحابنا رضوان الله علیهم علی أن الفقیه العدل الإمامی الجامع لشرائط الفتوی، المعبر عنه بالمجتهد فی الأحکام الشرعیة نایب من قبل أئمة الهدی صلوات الله و سلامه علیهم فی حال الغیبة فی جمیع ما للنیابة فیہ مدخل - و ربما استثنی أصحاب القتل و الحدود مطلقا - فیحجب التحاکم الیه، و الانقیاد الی حکمه، و له أن یبع مال الممتنع من أداء الحق ان احتیج الیه، و یلی أموال الغیاب و الأطفال و السفهاء و المفلسین، و یتصرف علی المحجور علیهم، الی آخر ما ینبئ للحاکم المنصوب من قبل الإمام علیه السلام.»

از نقل مقبوله عمر بن حنظله^{۱۳} مینویسد: «این روایت بیانگر آن است که، فقیهی که دارای اوصاف مذکور در این روایت باشد از سوی انمه اطهار علیهم السلام نصب گردیده و از نیابت آنان را در هر چیزی که نیابت در آن دخل داشته باشد، عهده دار می‌باشند و عبارت «فإني قد جعلته عليكم حاكما؛ من، چنین فقیهی را بر شما حاکم قرار دادم» نیابت بروجه کلی را افاده مینماید.»^{۱۴}

میرزای قمی نیز نگاشته است: «نیابت امام به جهت مجتهد عادل به عمومات ادله ثابت است.»^{۱۵}

یکی از مهمترین دلیلی که در این باره میتوان به آن استناد نمود، نظریه ولایت مطلقه فقیه است که اساس نظام جمهوری اسلامی ایران بر آن استوار است و در قانون اساسی ایران نیز مورد تصریح قرار گرفته است.

۳. نظریه ولایت مطلقه فقیه

هرچند در مورد اصل ولایت فقیه در میان فقیهان امامیه اختلاف نظر قابل توجهی وجود ندارد، به همین جهت صاحب جواهر تصریح نموده که اگر کسی ولایت فقیه را انکار نماید، طعم فقه را نچشیده و رموز کلمات ائمه اطهار (صلوات الله علیهم اجمعین) را درک ننموده است،^{۱۶} با این وجود، در باره قلمرو و گستره آن آرای

۱۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۳: «مَحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقَضَاةِ أَوْ يَجُلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَ إِنْ كَانَ حَقًّا نَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّهُ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ...»

۱۴. محقق کرکی، همان، ص ۱۴۳: «و المقصود من هذا الحديث هنا: أن الفقيه الموصوف بالأوصاف المعينة، منصوب من قبل أئمتنا عليهم السلام، نائب عنهم في جميع ما للنباية فيه مدخل بمقتضى قوله: «فإني قد جعلته عليكم حاكما»، وهذه استنابة على وجه كلي.»

۱۵. میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۱، ص ۴۰۳.
۱۶. محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

متفاوتی ابراز گردیده است، ولی از آنجا که حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر این نظریه است و به تصریح اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه، که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.» بنابراین، موضوع را بر این مبنای می‌گیریم.

محقق نراقی که از نخستین فقیهانی است که این موضوع را به تفصیل مورد بحث قرار داده و ولایت فقیه به معنای زعامت خلق را از ولایت در امور حسبی تفکیک نموده است. وی در این باره مینویسد: «در هر چیزی که پیامبر و امام - که سلاطین مردمان و دژهای مستحکم اسلام‌اند - ولایت دارند، فقیه نیز دارای ولایت است، به جز مواردی که به اجماع و نص و دلایل دیگر اختیار آنان از قلمرو اختیارات نبی و امام خارج شده باشد.» ایشان سپس گستره ولایت مزبور را اینگونه بیان میدارد: «هر عملی که به دین و دنیای مردم مربوط باشد و ناگزیر باید انجام پذیرد، چه عقلاً، چه عادتاً، یا از آن جهت که امر معاد و معاش فرد یا گروهی به آن بستگی دارد و نظم دین و دنیای مردم در گرو آن است، یا به لحاظ آنکه در شرع پیرامون آن امری صادر شده، یا فقیهان بر آن اجماع نموده‌اند و یا به مقتضای حدیث نفی ضرر و یا نفی عسر یا حرج، یا فساد بر مسلمانی و یا به دلیل دیگری (واجب شده است) و یا بر انجام و یا ترک آن از سوی شارع اجازه‌های رسیده و بر عهده شخص معین و یا غیرمعین نهاده نشده است و یا می‌دانیم که باید انجام گیرد و از سوی شارع اجازه انجام آن صادر گردیده ولی مأمور اجرایی آن مشخص نیست، در تمام این موارد فقیه باید این کارها را به عهده گیرد.»^{۱۷}

امام خمینی (ره) در نامه‌های خطاب مقام معظم رهبری که در آن زمان ریاست جمهوری را عهده‌دار بودند، مرقوم

نمودند:

«از بیانات جنابعالی (آیت‌الله خامنه‌ای) در نماز جمعه^{۱۸} این طور ظاهر میشود که شما حکومت را به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خداوند به نبی اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید و تعبیر به آن که اینجانب گفته‌ام «حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است» به کلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام (صلی الله علیه و سلم) یک پدیده بی‌معنا و بی‌محتوا باشد و اشاره میکنم به پیامدهای آن که هیچکس نمیتواند، ملتزم به آنها باشد: مثلاً خیابانکشیها که مستلزم تصرف در منزل است یا حریم آن است در چهارچوب احکام فرعی نیست. نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها، و جلوگیری از ورود و خروج ارز، و جلوگیری از ورود یا خروج هر نوع کالا، و منع احتکار در غیر دو-سه مورد، و گمرکات و مالیات، و جلوگیری از گرانفروشی، قیمت‌گذاری، و جلوگیری از پخش مواد مخدره، و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل سلاح به هر نوع که باشد، و صدها امثال آن، که از اختیارات دولت است، بنابر تفسیر شما خارج است؛ و صدها امثال اینها. باید عرض کنم که حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) است، یکی از احکام اولیه

۱۸. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از خطبه‌های نماز جمعه تهران فرمودند: «إمام که میفرماید دولت میتواند در مقابل خدماتی که انجام میدهد شروط الزامی برقرار کند یعنی کارفرما که در شرایط عادی و بدون نظارت دولت میتواند با کارگر یک روابط غیر عادلانه برقرار کند دولت میتواند کارفرما را اجبار و الزام کند به رعایت یک سلسله از الزامات و وظایف که برعهده کارفرما گذاشته شود و این در اختیار دولت اسلامی است اینکه هم در سؤال و هم در پاسخ حضرت امام اشاره روشنی به آن شده است و آن اینکه این اقدام دولت اسلامی به معنای برهم زدن قوانین پذیرفته‌شده و احکام پذیرفته‌شده اسلامی نیست، امام که فرمودند دولت میتواند شرطی را بر دوش کارفرما بگذارد این هر شرطی نیست آن شرطی است که در چارچوب احکام پذیرفته‌شده اسلامی است و نه فراتر از آن.» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۱۰/۱۲)

است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم میتواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم میتواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت میتواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در مواقعی که آن قرارداد، مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو نماید. حکومت میتواند هر امری را چه عبادی و چه غیرعبادی، که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی است، موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تاکنون و یا گفته میشود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آن با این اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض میکنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از این هم مسایلی است که مزاحمت نمی‌کنم.^{۱۹}

امام خمینی (ره) در جای دیگر فرموده‌اند: «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بیش‌تر از حضرت امیر (علیه السلام) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (علیه السلام) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر (علیه السلام) از همه بیش‌تر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی را که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات الله علیهم، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده

است؛ منتها شخص معینی نیست، روی عنوان «عالم عادل» است. وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (صلی اله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) داشتند، بعد از غیبت فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (علیهم السلام) و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت» یعنی حکومت و ادارهٔ کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفهٔ سنگین و مهم است؛ نه این که برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست؛ بلکه وظیفه‌ای خطیر است. «ولایت فقیه» از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد؛ مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیّم برای صغار. قیّم ملت با قیّم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد. مثل این است که امام (علیه السلام) کسی را برای حضانت، حکومت، یا منصبی از مناصب، تعیین کند. در این موارد معقول نیست که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام با فقیه فرق داشته باشد ... همین ولایتی که برای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست. لکن فقها «ولی مطلق» به این معنی نیستند که بر همهٔ فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند. در این معنا مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبهٔ بالاتر و دیگری در مرتبهٔ پایین‌تر باشد؛ یکی والی و دیگری والی‌تر باشد.»^{۲۰}

۲۰. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۱ و ۵۲. نیز: کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۳: «فتحصّل ممّا مرّ ثبوت الولاية للفقهاء من قبل المعصومين (علیهم السلام)، في جميع ما ثبتت لهم الولاية فيه؛ من جهة كونهم سلاطين علی الأمة، و لا بدّ في الإخراج عن هذه الكلية في مورد من دلالة دليل دالّ علی اختصاصه بالإمام المعصوم (علیه السلام).»

ناگفته نماند در متون جمعی دیگر از فقیهان متقدم و متأخر امامیه نیز عباراتی آمده است که برای فقیه جامع شرایط (ولّی فقیه) اختیارات گسترده‌ای پذیرفته شده است. برای مثال، شیخ مفید آورده است: «وإذا عدم السلطان العادل - فیما ذکرناه من هذه الابواب - کان لفقهاء اهل الحق العدول من ذوی الرأی والعقل والفضل ان يتولوا ماتولاه السلطان فان لم يتمكنوا من ذلك فلا تبعه علیهم فيه؛»^{۲۱} چنانچه برای اجرای احکامی که در این ابواب بر شمردید سلطان عادل [امام معصوم (علیه السلام)] نبود فقیهان عادل شیعه که صاحب نظر و دارای عقل و فضیلت میباشند، عهدهدار آن خواهند بود و چنانچه امکان این امر برای آنان نباشد گناهی بر آنان نخواهد بود.

۴. بازی کردن با عناوین سیاسی و حقوقی، اوج بی انصافی، حق ناطلبی و مغالطه است

در نظام اسلامی هیچ فردی صرفاً با عنوان معترض، مجازات نشده و نخواهد شد. در ایام اغتشاشات هزاران نفر دستگیر شده‌اند ولی اکثر قریب به تمام آنها به این علت که تنها معترض بوده و یا جرمی علیه جان و اموال مردم انجام نداده بودند، آزاد شدند. اگر بنابر مجازات معترضان بود، می‌بایست تاکنون چندین هزار نفر اعدام شده یا در معرض اعدام قرا گرفته باشند. نام مجرم را به معترض تبدیل کردن، مغالطه شیعی است.

۵. اعتراض صادقانه و سازنده، نه براندازانه و آن هم از سوی کسانی که در وضعیت بغرنج کنونی نقشی نداشته‌اند، پذیرفته و قابل احترام است

هرچند در اغتشاشات اخیر موضوع مشکلات معیشتی بسیار کمرنگ بود و اکثر معترضان و اغتشاشگران به دنبال اعتراض کور، براندازی، آزادی پوشش و روابط جنسی و عبور از مرزها و ارزش‌های اسلامی بودند، اما حتی اگر موضوع اعتراض‌ها، معیشت و اقتصاد هم بود، کسانی که به هرنحو، هرچند با تأیید دولت‌های

لیبرال و تلاش برای رأی‌آوری برخی سیاسیون، در بروز این مشکلات سهیم‌اند، حق اعتراض ندارند. اینان ابتدا باید سهم خود را در نابسامانی‌های گذشته و حال پذیرفته و به خاطر آن عذرخواهی و در صدد جبران برآیند؛ نه آنکه با گفتن آی دزد! آی دزد! افکار عمومی را فریب داده و خود را از بند اتهام رها سازند!

■ منابع جهت مطالعه:

- استاد شهید مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه امام علی علیه اسلام.
- غلامرضا پیوندی، جرم سیاسی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- علی محمدی جورکویه، مطالعه تطبیقی جرم سیاسی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، کتاب الجهاد.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

انتشار کلیپ‌هایی از رفتارهای مجرمان و جرم‌های خشنی که موضوع احکام بغی، افساد فی الارض و محاربه است، اطلاع‌رسانی فقهی دقیق و متناسب با سطوح مختلف سنی و علمی درباره احکام، دلائل و حکمت‌های حکم بغی، محاربه و افساد فی الارض، ساخت موشن، عکس‌نوشت و غیره درباره موضوع و حکمت‌های حکم بغی، افساد فی الارض و محاربه، ساخت مستندهایی درباره برخی از محکومان و آشکارسازی شخصیت و تاریخچه زندگی آنان با هدف شناخته‌تر شدن آنان و از بین بردن مظلومیت ساختگی آنان، نگارش داستان، فیلم‌نامه و ساخت فیلم‌های کوتاه درباره ماهیت حکم و حکمت‌های حکم محاربه، افساد فی الارض و بغی.

از شتاب زدگی در محاکمه و مجازات پرهیز کنید!

موضوع عام: قانون مجازات اسلامی

موضوع خاص: قانون محاربه

شبهه کننده: عمادالدین باقی

منبع شبهه: کانال گفتارهای باقی

<https://t.me/emadbaghi>

هدف‌های احتمالی: ایجاد تردید در مشروعیت

احکام محاکم قضایی جمهوری اسلامی، کاستن

از جرم محاربان و باغیان، متهم ساختن تلویحی

جمهوری اسلامی به سرکوب معترضان.

نمایه‌ها: محاربه، شتاب زدگی در حکم، سیره امام

علی، حقوق مدنی، قاعده درء.

شناسه شبهه

متن شبهه

مقام و شأن قضاوت والاتر از آن است که تحت تأثیر جو، احساسات، خشم و یا در واکنش به توپخانه‌های رسانه‌های برون مرزی یا به منظور ارباب دست به کاری بزند. الگوی ما در قضاوت، امام علی(ع) است. ابن ملجم، امام مسلمین را ترور کرد، ولی امام(ع) نه تنها دشنام نداد، بلکه اجازه نداد هیچکس علیه او خشمگین شود و رفتاری کینه‌توزانه داشته باشد. مشهور است که امام از شیرینی که خود می‌نوشید برای این ملجم می‌فرستاد و نهایت رفتار انسانی را با وی داشت و فرمود اگر زنده ماندم خودم تصمیم می‌گیرم (که به قرائن زیادی عفو می‌کرد) و اگر شهید شدم او یک ضربه زده و فقط حق دارید یک ضربه بزنید (چه منجر به مرگ شود چه زنده بماند).

بنابراین درباره متهمان تحت محاکمه نمی‌توان به صرف مشارکت در تخریب و خشونت، حکم اعدام صادر کرد.

اگر فردی جایی را آتش زده باید خسارتش را گرفت، نه

جان او را. اینجا با فرض همان دیدگاه فقهی سنتی درباره محاربه، فقط در صورتی که محاربه منجر به قتل شخص معینی توسط محارب شده باشد، مجازات سلب حیات دارد و در غیر آن، مجازات تبعید و حبس است. در کشورهای اروپایی بازداشت شدگان اعتراضات منجر به درگیری را در فاصله یک روز تا یک هفته آزاد می‌کنند و آنانکه دست به تخریب و خشونت زده‌اند به مجازات حبس کوتاه مدت و جریمه محکوم می‌شوند. به همین دلیل هر اعتراضی به سکوی اعتراض رادیکال‌تر بعدی تبدیل نمی‌شود. این‌ها اموری مدنی است نه حدی و شرعی. بنابر این با تدبیر، حلم، مدارا و رعایت حداکثری حقوق شهروندان باید حل و فصل شوند.

استراتژی قضایی در این شرایط خطیر باید مبتنی بر این راهبرد نبوی باشد: *ادْرَأُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ، فَخَلُّوا سَبِيلَهُ. فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يَخْطِئَ فِي الْعَفْوِ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ.* نکته مهم دیگر اینکه عدم حضور وکیل تعیینی در مراحل تحقیقات و دادگاه، می‌تواند نتایج دادرسی را در افکار عمومی با مقاومت روبرو کند و با توجه به باخت مطلق رسانه‌ای حکومت، بخاطر رفتار انحصارطلبانه و فرقه‌ای صدا و سیما، احکام صادره به جای کمک به آرامش، می‌تواند وضعیت حادثی را رقم بزند. از ما گفتن بود و از شما... *«وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ».*

پیشنهادها

■ پاسخ‌اجمالی:

۱. آنچه در شأن قضاوت و استقلال قاضی گفته شده نکته‌هایی به جا و درست و البته همواره و به صورت پرتکرار از سوی خیرخواهان و علما و رهبری معظم انقلاب مطرح شده و می‌شود و همه کسانی که در معرض قضاوت قرار می‌گیرند، باید به این اصول اخلاقی و اسلامی نیکو و عادلانه ملتزم باشند. طبق صریح آیین دادرسی قاضی، مستقل بوده و هیچکس حق دخالت در

نظر و رأی او را ندارد و تا زمانی که اثبات نشود که رأی او در اثر فشار یا توصیه و غیره صادر شده، نمی‌توان او را به چنین امری متهم کرد.

۲. در فضای رسانه‌ای و سیاسی کشور ما معمولاً برای رعایت تقوا و عدالت در داوری و مواجهه با مجرمان، به سیره امام علی علیه السلام استناد می‌شود. شکی نیست که سیره و سخن امام برای ما حجت است، اما به شرطی که به صورت گزینشی و نابجا مورد استفاده قرار نگیرد. مثلاً رفتار امام با ابن مجلم دیده شده، اما از رفتار امام با اصحاب جمل و نهروان چشم‌پوشی شود! آن امام علی که با ابن مجلم مهربانانه رفتار کرد از اعدام او توسط بازماندگانش نهی نفرمود. همان امام علی به تعبیر منقول از ایشان، در ماجرای نهروان چشم‌فتنه را از حدقه در آورده و فتنه‌گران را از دم تیغ امنیت و عدالت گذراند.

۳. در همه کشورهای جهان نظام‌های حقوقی و جزایی خاصی بر اساس سنت، تاریخ، علم و مذهب‌شان شکل گرفته و اجرا می‌شود. بنابر این هرگونه توصیه و پیشنهاد باید در چارچوب قانون مجازات اسلامی مطرح شده و اگر در قانون، عیبی و نقصی به نظر افرادی می‌رسد، می‌بایست برای رفع آن از مجاری قانونی اقدام کنند. اما توصیه به نادیده‌گرفتن قانون مصوب، جز ناامنی و هرج و مرج نتیجه‌ای ندارد!

۴. این جمله که «این‌ها اموری مدنی است نه حدی و شرعی» از یک حقوق‌دان بعید به نظر می‌رسد. آتش‌زدن اموال مردم، کشتن، زخمی‌کردن، آتش‌زدن مأمور انتظامی، کشیدن چادر از سر زن محجبه، مجروح کردن کودکان، تهدید به قتل و جرح، شعارهای ساختارشکن، تلاش برای براندازی نظام و ده‌ها جنایت دیگر در کدام کشوری از امور مدنی به حساب می‌آید؟! همه کسانی که امروز با اتهاماتی مثل محاربه و افساد فی الارض رو به رو هستند، صرفاً به رفتارهای مدنی دست زده‌اند، بلکه به کارهایی دست زده‌اند که در قوانین همه کشورهای دنیا

جرم محسوب می‌شود.

۵. قاعده «درء الحدود» قاعده صحیح، مشروع و دقیقی است، اما تشخیص این امر با قاضی است نه با دیگران. آنچه دیگران می‌توانند انجام دهند، ارائه دلائل و شواهدی است که می‌تواند برای قاضی شبهه موضوعی ایجاد کرده و قاضی را در صادرکردن حکم صحیح یاری کند؛ ایجاد هیاهو بدون ارائه مستندات دقیق حقوقی برای اثبات وجود شبهات برای مشروعیت درء کفایت نمی‌کند.

۶. این آقایانی که همواره در هنگام مجازات مجرمان امنیتی، قاتلان، فاسدان و مفسدان، پای ثابت دفاع از حقوق زندانی‌اند، چرا یکبار هم دستکم برای نمایش، از رفتارهای خشن و ضدانسانی آن‌ها برائت نجسته و از حقوق مظلومان و موردجنایت قرارگرفتگان دفاع نمی‌کنند! در اغتشاشات اخیر دهها پلیس، بسیجی، طلبه و مردم عادی به دست این اشرار و اغتشاش‌گران کشته، زخمی و معلول شدند، اما این مدافعان حقوق بشر، حتی یک بیانه خشک و خالی در دفاع از آنان و محکوم کردن جنایت کاران صادر نکردند! این رویه بسیار زشت، یعنی دفاع از مجرمان، چشم‌پوشیدن یا کم‌اهمیت‌کردن از جرم و جنایت آنان و بی‌اعتنایی به حقوق مجروحان، مقتولان و آسیب‌دیدگان حوادث اخیر و مشابه آن، گویای نوعی تقسیم کار میان این حقوق‌دان‌نماها و آن جانبان برای از بین بردن امنیت، نظم و مصالح عمومی جامعه است!

■ منابع جهت مطالعه:

- محمد حاجی زاده، سیره سیاسی امام علی علیه السلام، نشر مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه‌های علمیه.
- استاد شهید مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه امام علی علیه اسلام، قم: انتشارات صدرا.
- علی اشرف دلفانی، مسؤولیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه، قم: بوستان کتاب.

○ سعید منصوری، قواعد فقه جزایی، فقه تطبیقی،
قاعده درء، تهران: نشر تدبیر.

○ محمد اصغری، بررسی تطبیقی جرم سیاسی به همراه
دو قاعده درء و حرج، تهران: نشر اطلاعات.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

انتشار کلیپ‌هایی از رفتارهای مجرمان و جرم‌های
خشنی که موضوع احکام بغی، افساد فی الارض و
محاربه است، اطلاع‌رسانی فقهی دقیق و متناسب
با سطوح مختلف سنی و علمی درباره احکام، دلائل
و حکمت‌های حکم بغی، محاربه و افساد فی الارض،
ساخت موشن، عکس‌نوشت و غیره درباره موضوع
و حکمت‌های حکم بغی، افساد فی الارض و محاربه،
ساخت مستندهایی درباره برخی از محکومان و
آشکارسازی شخصیت و تاریخچه زندگی آنان با هدف
شناخته‌تر شدن آنان و از بین بردن مظلومیت ساختگی
آنان، نگارش داستان، فیلم‌نامه و ساخت فیلم‌های
کوتاه درباره ماهیت حکم و حکمت‌های حکم محاربه،
افساد فی الارض و بغی.

معترضان از مصادیق محارب نیستند!

موضوع عام: قانون مجازات اسلامی

موضوع خاص: قانون محاربه

شبهه کننده: مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم

منبع شبهه: اقتصاد نیوز

هدف‌های احتمالی: اعتبارزدایی از احکام صادره در محاکم قضایی، وسط بازی و گرفتن ژست عقلای قوم، محکومیت تلویحی نظام اسلام به سرکوب معترضان، فراری دادن مجرمان از مجازات.

نمایه‌ها: محاربه، مجمع محققین حوزه علمیه، معترضان.

شناسه شبهه

متن شبهه

۱. امیرالمومنین علی (ع) می‌فرمایند: «زهار که خونی را به ناحق بریزی؛ زیرا هیچ چیز به اندازه خونریزی ناروا خشم و انتقام الهی را نزدیک نمی‌کند و بد فرجام نیست و نعمت را زائل نمی‌کند».

اجرای حکم اعدام یکی از معترضان، آن هم در شرایطی که اقتضا می‌کند حکومت با شنیدن صدای اعتراض مردم در راه آرام کردن اوضاع گام بردارد، بخش عظیمی از جامعه به ویژه فرهیختگان و دلسوزان کشور را شگفت‌زده و وجدان عمومی را جریحه‌دارتر کرد. بی‌تردید در شرایطی که به دلیل فقر، تورم، فلاکت و ناکارآمدی در اداره کشور، اکثریت مردم ناراضی و نسبت به آن اعتراض دارند، صدور و اجرای حکم اعدام آتش اعتراضات را شعله‌ورتر خواهد کرد.

۲. صرف نظر از اشکالات فقهی و حقوقی که در روند دادرسی، صدور و اجرای ناگهانی این حکم وجود داشته

است، اساساً اعدام راهکاری درست برای تأمین امنیت و کاستن از التهاب نیست؛ زیرا این کار به خشم و کینه جامعه می‌افزاید و ناآگاهی از فضای افکار عمومی جامعه و بی‌توجهی مسئولان امر به مصالح کشور را نشان می‌دهد.

۳. افزون بر این مشکل اصلی این است که روند قضائی این محاکمات نتوانسته است افکار عمومی را قانع کند. ۴. محاربه، که برای برخورد با معترضان به آن استناد می‌شود، عبارت است از بیرون کشیدن سلاح به منظور ترساندن مردم و جنگیدن با خدا و پیامبر، مشروط به این که قصد ترساندن احراز شود و برای دفاع از خود نباشد. در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی نیز محاربه عبارت است از «کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد.» بنابراین شهروندانی که با استفاده از حق اعتراض به وضعیت ناعادلانه کشور، در برابر خشونت مأموران مقاومت و از خود دفاع می‌کنند، را نمی‌توان محارب دانست.

اعتراض به حاکمان و مقاومت در برابر برنامه‌ها و روندهایی که ناعادلانه به نظر می‌رسد، از حقوق غیرقابل تردید شهروندان است که در آیات قرآن نیز بر آن تاکید شده است، یادآور شد: خداوند می‌فرماید: «لَا يُجِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء: ۱۴۸). «خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد». این آیه به مظلوم اجازه دادخواهی و فریاد می‌دهد. در آیه ۴۱ سوره شوری نیز می‌فرماید: «وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ». «و هرکس پس از ستم دیدن، یاری جوید و انتقام گیرد، راه نکوهشی بر او نیست».

۵. در چارچوب فقه و قانون مجازات اسلامی محاربه تنها در جایی است که فرد با قصد ایجاد خوف در جامعه دست به اقدام مسلحانه بزند، تصریح کرد: بنابراین اگر فرد معترض از سلاح سرد مانند چاقو استفاده و بدون

خوف و با اراده اقرار کرده باشد، در صورتی که عمل او نه برای ترساندن مردم، بلکه از روی خشم و عصبانیت یا حتی درگیری با مأموران مسلح باشد، نمی‌توان او را محارب دانست، و دست کم اطلاق محارب به وی جای شبهه دارد. وانگهی اگر کسی سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، یا به قصد دفاع شخصی از سلاح استفاده کند محارب محسوب نمی‌شود.

۶. چند ایراد در مورد اعدام اخیر وارد کرد: نخست این که در این اقدام کسی کشته نشده و تنها در حد ایجاد جرح بوده است. دوم این که قصد اخافه (ترساندن) ثابت نشده است. سوم این که حتی با فرض صدق عنوان محاربه، تناسب میان جرم و مجازات رعایت نشده است؛ در حالی که در قرآن و در قانون چند مرتبه برای مجازات محارب تعیین شده، که یکی از آن‌ها تبعید است، تا بتوان به تناسب، مجرم را به مجازات خفیف‌تر محکوم کرد. در نهایت این که در صدور احکام و اجرای مجازات‌ها لازم است بازتاب آن در نزد وجدان و افکار عمومی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا به تعبیر امام علی (ع) «إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرَى اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). نباید غفلت کرد که اگر جامعه حکمی را عادلانه نداند نه تنها با چنین احکامی مرعوب و متنبه نمی‌شود؛ بلکه چه بسا خشم و کینه توسعه یابد، شرایط پیچیده‌تر شود و بازدارندگی مجازات به طور کلی از بین برود!

پیشنهادها

■ پاسخ‌اجمالی:

۱. تأکید بر رعایت احتیاط در دماء، سخن صحیح و بجایی است و همه علمای دین و دلسوزان جامعه بر آن تأکید دارند. اما سخن در خونی است که به ناحق و بر اثر سهل‌انگاری یا خشم یا نفرت قاضی یا حاکمان بر زمین ممکن است ریخته شود، نه خونی که به حق و بر اساس

قواعد قضایی و حکم قاضی عادل ریخته می‌شود! برخی از روی تجاهل چنین اظهار می‌کنند که خون انسان در همه حال محترم است! در حالی که خون فرد بی‌گناه محترم است، نه فردی که با کشتن انسان‌های دیگر و یا به خطر انداختن امنیت و نظام جامعه خود را در معرض مجازات قرار داده است. در چنین مواردی لازم است حدود الهی با قاطعیت اجرا شده و از مصالح عمومی و امنیت کشور و ملت حفاظت شود. سیره امام علی علیه السلام چنین بود که با مخالفان سیاسی تا مادام که دست به سلاح نبرند، مدارا می‌کرد؛ اما اگر به سلاح دست می‌بردند، با قاطعیت برخورد می‌نمود. نمونه روشن آن سرکوب و نابودی قریب چهار هزار نفر از خوارج در نهروان است. خوارج همان معترضان دست به سلاح برده در برابر حکومت امام علی بودند که امام با مخالفت‌های زبانی، شعارهای تند و ساختارشکن و برهم‌زدن مجالسش توسط آنان مدارا می‌نمود، اما آنگاه که به ناامن کردن شهر و بیرون آن اقدام کردند، ذره‌ای با آنان مدارا نکرد!

۲. گفته‌اند «نظام با معترضان برخورد شدید انجام داده و آنان را به اعدام محکوم کرده است!» بازی کردن با عناوین سیاسی و حقوقی، اوج بی‌انصافی، حق‌ناطلبی و مغالطه است. در نظام اسلامی هیچ فردی صرفاً با عنوان معترض، مجازات نشده و نخواهد شد. در ایام اغتشاشات هزاران نفر دستگیر شده‌اند ولی اکثر قریب به تمام آنها به این علت که تنها معترض بوده و یا جرمی علیه جان و اموال مردم انجام نداده بودند، آزاد شدند. اگر بنابر مجازات معترضان بود، می‌بایست تاکنون چندین هزار نفر اعدام شده یا در معرض اعدام قرار گرفته باشند. نام مجرم را به معترض تبدیل کردن، مغالطه‌شنیعی است.

۳. از آقایانی که ظاهراً تنها خود و همفکران‌شان را مردم می‌دانند، می‌پرسیم آیا نیروهای انتظامی، پلیس راهنمایی و رانندگی، ابران، کسبه، بسیجیان و

نیروهای امنیتی، که برای حفاظت از امنیت مردم و اموال خصوصی و عمومی در خیابان حضور دارند و مورد هجوم وحشیانه این اشرار قرار گرفته‌اند، جزء مردم نیستند؟! در کجای فقهی که از آن سخن گفته‌اید، گفته شده که ترساندن و قصد آسیب زدن به مأموران انتظامی و نظامی و موافقان نظام اسلامی اشکالی ندارد؟!

۴. شما که از جریحه دار شدن وجدان عمومی سخن می‌گویید آیا از تکه تکه شدن جوانانی مثل آرمان علی‌وردی و روح الله عجمیان و ده‌ها کودک، جوان و میانسال سلاخی شده به دست این نامردمان جنایتکار هم متأثر شده و بیانیه محکومیتی دادید؟! آیا در ذهن شما جنایت خوب و بد داریم؟! جنایت اگر علیه موافقان نظام اسلامی باشد، خوب و قابل اغماض و مجازات اغتشاش‌گران، بد و محکوم است؟!

۵. گفته‌اید «مردم به فقر و تورم و فلاکت اعتراض دارند.» آری! اعتراض حق مردم است و همه مردم به این امور اعتراض دارند. اما شماها که با همه توان از دولت‌های لیبرال و فاسد سازندگی، اصلاحات و تدبیر و امید دفاع کرده و احیانا در مناصب سیاسی آن دولت‌ها حضور داشته‌اید، یقینا در فلاکت و فقر و تورم گذشته تا حال، شریکان مجرمان هستید و حق ندارید با فریبکاری، ژست بی‌طرف، عقلای قوم و مردان بی‌گناه را بازی کرده و از آب گل آلود اغتشاشات برای منافع حزبی و گروهی خودتان ماهی بگیرید!

اگر به وضع موجود معترض‌اید، اول تکلیف خودتان را با خودتان و دولت‌های مورد حمایت‌تان، که در پدیدآیی این وضعیت متهم ردیف اول‌اند، روشن کنید! البته از شما انتظار نداریم که بر سر آمریکا و قدرت‌های فاسد جهانی فریاد بزنید و آنان را به خاطر تحریم‌های ظالمانه و فشارهای بین‌المللی علیه ملت ایران محکوم کنید، چون ظاهراً این کشورها و قدرت‌ها از نگاه شما گناهی ندارند!

۶. اعتراض صادقانه و سازنده، نه براندازانه و آن هم

از سوی کسانی که در وضعیت بغرنج کنونی نقشی نداشته‌اند، پذیرفته و قابل احترام و شنیدن آن بر مسئولان کشور لازم است. هرچند در اغتشاشات اخیر موضوع مشکلات معیشتی بسیار کمرنگ بود و اکثر معترضان و اغتشاشگران به دنبال اعتراض کور، براندازی، آزادی پوشش و روابط جنسی و عبور از مرزها و ارزش‌های اسلامی بودند، اما حتی اگر موضوع اعتراض‌ها، معیشت و اقتصاد هم مطرح می‌بود، کسانی که به هرنحو، هرچند با تأیید دولت‌های لیبرال و تلاش برای رأی‌آوری برخی سیاسیون، در بروز این مشکلات سهیم‌اند، حق اعتراض یا دفاع از معترضان را ندارند! شما ابتدا باید سهم خود را در نابسامانی‌های گذشته و حال پذیرفته و به خاطر آن عذرخواهی و در صدد جبران برآیید؛ نه آنکه با گفتن آی دزد! آی دزد! افکار عمومی را فریب داده و خود را از بند اتهام‌ها رها سازید!

۷. نظام اسلامی در طول ۴۳ سال عمر بابرکت خود خدمات فراوانی را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی به کشور و ملت ایران ارائه کرده و افراد فراوانی با فداکاری و تلاش شبانه‌روزی در جهت خدمت به مردم از آسایش، آرامش، جان و سلامتی خود و عزیزان‌شان گذشته‌اند. این کمال بی‌انصافی و ناجوانمردی است که در مواقع بحران، پشت نظام اسلامی را خالی کرده و بر امواج پوپولیسم خشن سوار شده و برای اغراض شخصی و جناحی به همه این فداکاری‌ها و خدمت‌های صادقانه لگد بزنید! جمهوری اسلامی، لنگر ثبات ایران است و اگر خدای ناکرده آسیب ببیند، همه آسیب خواهند دید. این خیال خام را از سر به در کنید که دشمنان کشور در فردای براندازی با شما مدارا کنند!

■ منابع جهت مطالعه:

- قانون مجازات اسلامی.
- محمد حسین راجی، صعود چهل ساله، مشهد: انتشارات پژوهشکده سعدها.
- استاد شهید مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه امام

- علی علیه اسلام، قم: نشر صدرا.
- علی اشرف دلفانی، مسؤولیت کیفی در حقوق اسلام و فرانسه، قم: بوستان کتاب.
 - سعید منصوری، قواعد فقه جزایی، فقه تطبیقی، قاعده درء، تهران: نشر تدبیر.
 - محمد اصغری، بررسی تطبیقی جرم سیاسی به همراه دو قاعده درء و حرج، تهران: نشر اطلاعات.

■ ایده‌هایی برای مقابله:

برگزاری نشست‌های علمی و انجام پژوهش‌های روانشناختی، جامعه‌شناختی، فرهنگی و تربیتی درباره آسیب‌شناسی نسل جوان و نوجوان؛ تقویت نهاد مشاوره و تبلیغ دینی در مدارس آموزش و پرورش، تقویت زیرساخت‌های ورزشی، هنری و فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی سالم برای نوجوانان و جوانان، انجام مصاحبه‌های روان‌شناختی و تربیتی با نوجوانان بزهکار و انجام پژوهش‌های توصیفی و تبیینی از چرایی حضور آنان در اغتشاشات؛ تقویت نهاد انجمن اولیا و مربیان با محوریت پدران و تقویت نهاد پدری در خانواده.

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبها (حوزه‌های علمی)

pasokh.org | wikipasokh.com

pasokh.tv | pasokhmag.ir

shobhepajouhi.ir